

مقدمه مترجم

آنچه در پيش رو داريد، ترجمه مقاله اي است که به زبان عربي در شماره 53 از فصلنامه «الرصد» (نشریه راييزي فرهنگي جمهوري اسلامي ايران در بيروت) به چاپ رسيده است. اصل اين مقاله همان گونه که در صدر آن آمده است در هشتمين کنفرانس وحدت اسلامي در تهران ارائه گرديده است.

نويسنده، در تلاش براي يافتن راهبرهائي جهت تقريب در عرصه حديث است. به اين منظور، مطالعه و بازنگري در اصول و منابع حديثي معتبر را ضمن تاکيد بر موازين و معيارهاي گذشتگان در روايت حديث، لازم مي داند. اما برخلاف عنوان مقاله اش، به کتب اربعه شيعه نپرداخته؛ با اين عذر که: آنها در تلقّي، تدوين، عرضه و استدلال، شيوه خاص خود را دارند و پايان سند هر خبر، به يک امام ختم مي شود و آميختن ميان آنها با کتب سنّه اهل سنت، به آشفتگي در معيارهاي گذشته و موازين ابتکاري مي انجامد. (گويا سنن و صحاح را بر معيارهاي گذشته و کتب اربعه را بر موازين ابتکاري استوار دانسته است!)

استاد الشاويش که بر ضرورت طرد و ترک تعصّبات و اجتناب از هرگونه پيش داوري در مطالعه بنيانهاي اصلي مذاهب (يعني منابع معتبر حديثي) تاکيد دارد، به نظر مي رسد که خود، چندان از اين مقوله مصون نمانده است. وي که عواطف و تعصّبات را در روايت حديث بي تأثير نمي داند، در عين حال، صاحبان کتب سنّه را از آن بري مي داند؛ با اين تعبير که: آنان تعصّب مذهبي را هرگز نمي شناختند و اصلاً تعصّبات مذهبي در آن زمان شايع نبود. وي، حرمت و اعتبار صحاح را به حدّي رسانده که مي گويد نقد آنها کاري عبث و موجب رسوايي ناقد است. وي مدّعي است که صحاح و سنن، از هر ثقه اي (با قطع نظر از مذهبش) حديث روايت کرده اند. نويسنده، اهل سنت را به اين دليل که تنها به مجموعه واحدي روي نياورده اند، بلکه علاوه بر علمي که شيعه دارد، علوم کساني را که شيعه آنها را رها و طرد کرده نيز با خود دارند، برتر از شيعه دانسته و به اين برتري افتخار مي نمايد.

وي مي گويد اگر بخواهيم در راه وحدت تلاش کنيم، بايد به اين کتب (صحاح و سنن) تمسّک جوييم. اما علي رغم نکاتي از اين دست، پيشنهاها و راهکارهايي به منظور تحقّق يافتن تقريب در عرصه حديث ارائه داده که حقيقتاً در خور تأمل است.

وي معتقد است که بايد در هر مذهبي، گروهي مشخص به مطالعه و تحقيق در اصول حديثي آن مذهب بپردازد و آنگاه حاصل مطالعه، تحقيقات و نقدهاي خود را به گروهي متشکل از علماي مذاهب مختلف تقديم کند. اين گروه، پس از بحث و مقارنه در آنچه که از گروههاي مطالعاتي تحقيقاتي مذاهب دريافت کرده، دستاورد خود را به اهل علم و تخصص تقديم کند تا مرجع آنان باشد.

وي، در مورد برخي راويان که روايت آنان مورد اختلاف فرق است و به طور خاص در مورد ابوهريره (ضمن اينکه

خود معتقد است هر حدیثی که اسنادش به او درست باشد، پذیرفته است و در هیچ یک از احادیثی که اسنادش به ابوهیریه ثابت شده، چیزی که نشانه دشمنی او با علی ع و فرزندان او باشد، وجود ندارد، پیشنهاد می کند گروهی از معتدلان علمای فریقین اجتماع کنند و به تحقیق در او بپردازند.

به هر تقدیر، الشاویش با تأکید بر تقریب و نه توحید مذاهب، می گوید باید در آنچه که اتفاق داریم، همکاری کنیم و در آنچه اختلاف داریم، یکدیگر را معذور داریم. وی می گوید بیاییم یکدیگر را همانگونه که هستیم بپذیریم؛ یعنی بپذیریم که سنی سنی است نه ناصبی؛ و شیعی شیعی است نه رافضی.

او، در نهایت، توصیه می کند که: اگر در جهت وحدت تلاش نمی کنیم، لا اقل به تفرقه دامن نزنیم و از برانگیختن اسباب تفرقه بپرهیزیم که از جمله آنهاست: مانور دادن روی کسانی که تغییر مذهب داده اند، و پرداختن به گذشته (بویژه خلافت و مانند آن که به تعبیر وی، این اختلافها را نمی توان در زمره اختلاف مباح و مندوب در مسائل فقهی دانست).

در مجموع، به نظر می رسد که مطالعه مقالاتی از این دست، می تواند در گشایش افقهای نو در راه تقریب مذاهب و وحدت مسلمانان مؤثر باشد؛ و تنها به این منظور به ترجمه و نشر این مقاله اقدام گردید. باشد که این گام نخست، علما و محققان ما را به اندیشه و نگارش در این زمینه برانگیزد! بدیهی است که مجله علوم حدیث از مقاله های علمی در این خصوص، استقبال می کند. فضائی

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس و ستایش، مخصوص خداوند است؛ او را می ستاییم و از او کمک و آموزش می طلبیم؛ و از شر نفسهایمان و بدی اعمالمان، به او پناه می بریم. هر که را خدا هدایت کند، گمراه کننده ای ندارد و هر که را او گمراه سازد، هدایتگری نخواهد داشت. گواهی می دهم که خدایی نیست جز «الله» که یکتا و بی همتاست؛ و گواهی می دهم که محمد (ص) بنده و فرستاده اوست.

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا آن گونه که حقّ پروا کردن از اوست، پروا کنید؛ و زینهار، جز مسلمان نمیرید».¹

«ای مردم، از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید؛ و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید؛ و زنه از خویشاوندان مبرید، که خدا همواره بر شما نگهبان است».²

«ای کسانی که ایمان آورده اید، خداترس باشید و سخن استوار بگویید؛ تا [خدا] کارهای شما را به صلاح گرداند و گناهانتان را بیامزد، هر آن که خدا و رسولش را اطاعت کند، قطعاً به رستگاری بزرگی نایل شده است».³

وبعد؛ دعوت بزرگوارانه مجمع جهانی تقریب بین مذاهب، برای شرکت در هشتمین کنفرانس جهانی وحدت اسلامی در ربیع الاول 1416ه، در تهران، مرا بسیار شادمان ساخت. اراده بر این قرارگرفت که من درباره «معیارهای علمی نقد حدیث، و نگرش کلی صحاح سته و کتب اربعه» بنویسم.

نظر به آشنایی قبلی و مشارکت ناچیزی که در تقریب بین مذاهب داشتم، از آن جمله، ارتباطم با علمایی که در مصر (1952م) متکفل این امر بودند، و ادامه ارتباطم در این زمینه با استادم (علامه شیخ محمد بهجة البیطار) و بین او و امام خالصی، سپس میان من و فرزندان او، و بعد از آن، ارتباط من با سیدمجتبی نواب صفوی، و حضرت

سیدموسی صدر (رئیس سابق مجلس اعلای شیعیان لبنان) و علامه شهید شیخ حسن خالد (مفتی سابق جمهوری لبنان) رحمهم الله و با علمای دیگر حفظهم الله، شرکت در این کنفرانس بزرگ را پذیرفتم؛ با این آرزو که امروز به آنچه که در گذشته نتوانستیم نایل شویم، دست یابیم؛ و با بحثی چنین مختصر، شرکت جستم تا تشگري کرده باشم از هیئت رئیسه کنفرانس، و شخصیت بزرگی که ما در امر تقریب صحیح در لبنان به او امید بسته ایم (یعنی رئیس محترم مجلس اعلای شیعیان لبنان، حضرت علامه شیخ محمد مهدی شمس الدین)، که بنابر حسن ظنی که به من داشت، پیشنهاد کرد تا در این کنفرانس شرکت کرده، در مباحث و تحقیقات آن دخالت داشته باشم.

خداوند به همه آنان جزای خیر دهد، و به فضل و کرمش تلاشهای خیرخواهانه را در تقریب میان مسلمانان به بار نشاند، و توفیق و استواری را در امر دین و دنیا، روزی شان گرداند!

امیدوارم که بتوانم در چنین طرح گسترده و موضوع مهمی (یعنی گردآوردن امت اسلامی حول کلمه ای واحد که مانع بیگانگی و استهزا و تحریک یکدیگر باشد)، سهمی هرچند کوچک، اما مفید، داشته باشم. امید که در آینده، امت اسلامی بر محور مصالح مشترک خویش که مبتنی بر اصول ثابت «کتاب خدا» و «سنت رسول اکرم (ص)» است، متحد گردد! و البته این امر بر خدای توانا، دشوار نیست.

«پروردگارا، سینه ام را گشاده گردان و کارم را برای من آسان ساز، و از زبانم گره بگشای تا سخنم را بفهمند».

هر پژوهشگری که دست اندرکار شناخت تکیه گاههای مذاهب و پایه استدلالات و عقاید مردمان است، ناگزیر باید به قواعد بنیادینی که هر مذهب بر آنها نهاده شده و اصول خاص پیروان آن مذهب را شکل می دهند، نظری بیفکند، تا روشن شود که اعتماد فرق بر اصول خویش، چگونه و تا کجاست؟ و چگونه در پایبندی به اصول خویش، از هم فاصله گرفته اند؟ و پیامد این اختلافات، چه بوده است؟

تحقیق در این مسائل، ممکن نیست مگر با پاکی و خلوص و دوری جستن از تعصباتی که در گذشته بر افکار و اعمال برخی از ما حاکم بوده است. این تحقیق، همچنین باید از هرگونه پیش داوری یا رد و انکار نسبت به بخشهایی از آن اصول، برکنار باشد.

کتب ششگانه در حدیث شریف نبوی و سنت پاک پیامبر (ص) که به آن خواهیم پرداخت بر چنین پایه و اساسی شکل گرفتند؛ زیرا مصنفان آنها اهل هوای نفس و مبتلا به پیش داوری نبودند و تعصب مذهبی را اصلاً نمی شناختند، و بلکه چنین تعصباتی در جامعه اسلامی آن روزگار، هرگز رواج نداشت.

آنان، همانند مورخان و نویسندگانی بودند که گفتارها و اخبار حوادثی را که به آنها می رسید، در منابعی که گمان به درستی و راستی آنها داشتند (چون سخن راویان موثق)، جستجو نموده، با کمال امانتداری، ثبت و ضبط کرده، با تدوین در کتابها به گوش مردمان می رساندند؛ درحالی که سند و رجال هر خبر را با معیارهای خاص خود، یا معیارهای مورد اتفاق علما، ذکر کرده اند.

آنان، در مرحله بعد، متن حدیث را مورد بحث دقیق قرار می دادند و چنانچه در آن نقص آشکار یا پنهان می یافتند، بار دیگر به سند رجوع می کردند تا کمینگاه آن نقص را بیابند. البته با روشی که گذشتگان اهل حدیث ما(ره) از آن پیروی می کردند، بسیار اندک بودند اخبار و احادیثی که بعد از سلامت سند، نقصی در متن داشته باشند. بنابراین، این اصول [صاح سته]، در مجموع، سالم به دست ما رسیده اند.

هرکس در این مبانی، معیارها و موازین دقت کند، خواهد دانست که از استوارترین و دقیقترین روشهایی است که بشر از دیرباز تاکنون در ثبت و ضبط اخبار و علوم و حوادث (و بلکه ادیان و آداب خویش) شناخته است. حتی

کسانی که با آنان [صاحبان کتب سنّه] هم عقیده نیستند، و کسانی که مخالف نتایج به دست آمده آنها هستند، نیز به دقت، تتبع علمی، سلامت قواعد و درستی شیوه و روشنی راه آنان معترفند. مخالف سرسخت نیز راهی ندارد جز اظهار عجز از اعتراض بر آنان، یا توسّل به حيله هاي بي ثمری که رسواگرند و پرده از چهل اعتراض کننده برمی دارند.

برای مثال، از جمله کسانی که به این امر گواهی داده اند، مورّخ نصرانی، دکتر اسد رستم است (که پس از آن، از خدمت کلیسای ارتدکس بازماند). وی در کتابش، مصطلح التاریخ، بر قواعدی تکیه کرده است که آنها را نزد علمای حدیث و تاریخ (در کار نقد اصول برای رسیدن به وقایع حقیقی و تأکید بر درستی و دقت آنها) یافته است. وی در مقدمه کتابش چنین آورده است:

... علمای مسلمان، در زمینه سامان بخشیدن به نقد روایات تاریخی، گوی سبقت را ربوده اند ... آنها اولین کسانی بوده اند که به وضع قواعدی در این باب پرداخته اند ... آنها به جمع و آموزش و استوارسازی احادیث همّت گماشته، مجموعه قواعدی را به دانش تاریخ تقدیم کردند که همواره در طول تاریخ علمی تاکنون، از جوهره و بنیاد معتبر و محترمی برخوردار بوده است.

وی همچنین می گوید:

آنچه که با اعجاب و تقدیر بیشتری از آن یاد می شود، دستاوردی است که علمای حدیث در نوشته های خود (از صدها سال پیش) در زمینه تأمل در عدالت و ضبط راوی، به آن نایل شده اند، که ما به منظور تجلیل از دقت علمی آنان و اعتراف به خدمات آنان به تاریخ، آن را با تمام جزئیاتش در اینجا می آوریم ... سپس به تجلیل از تلاشهای علمای حدیث در این زمینه (با نقل از بسیاری از آنان) پرداخته است. حقیقتاً اگر بخواهیم کتابهای سنّت و حدیث را بر معیارهای جدید نقد، عرضه کنیم، راهی جز توالی نقل و سلسله تاریخی این دو نداریم (چون سنّت و حدیث در نتیجه یکی هستند). و من در این مختصر، تنها به شرح بعضی نکاتی که در اینجا لازم است، بسنده می کنم.

سنّت و حدیث در کتب سنّه و غیر آن درحقیقت گردآوری گفتار و کردار رسول خدا (ص) و اقرارهای او نسبت به کردار مردمان، یا صفات خلّقی یا خلّقی آن حضرت (ص)، یا رفتارشان قبل و بعد از بعثت است. و نیز در سنّت و حدیث، تطبیق علمی و عملی آنچه که اصحاب (همه اصحاب) از پیامبر (ص) فهمیده اند، وجود دارد؛ هرچند در مواردی میان اصحاب در فهم و دقت استنباط، اختلاف وجود داشت، که البته این اختلاف از نوع تضاد نبود، بلکه از گونه تنوّع بود؛ و آن هم تنها نسبت به آحادی از مسائل و از سوی آحادی از صحابه؛ و نه به گونه ای که گروهی از آنان درباره مسائلی اتفاق داشته باشند به حدّی که مذهب آنان شود، در برابر مذهب یا مذهبهای گروههای دیگر.

و اگر بخواهیم در استناد احکام بر احادیث، معیارهای تازه ای را به کار بندیم، یا تاریخ را از نو بنگاریم، با قواعد، شیوه ها، معیارها و موازینی غیر از آنچه که گذشتگان ما بر آن اعتماد داشته و به کار برده اند چنانچه برخی بر این گمان و اراده اند، لاجرم به گردابی سخت گرفتار می آییم که ما را از حقیقت دور خواهد ساخت. و این درحالی است که همان اصولی که مورد بحث ماست، عیناً در گذشته در اختیار اسلاف ما بوده است؛ و راهی برای هیچ گونه توضیح و تصحیح بیشتری نیست؛ مگر آن که پس از آموختن اصول و قواعد، به همان وسایل اصلی دست یازیم که پیشینیان همگی بر آنها تکیه کرده اند.

آنگاه به سراغ هریک از اخبار می رویم تا اگر خللی در آن هست خواه پس از بررسی درست باشد یا نادرست و

محلّ اختلاف نظر که با اصول مورد اعتماد یا با معیارهای قدیمی یا حتّی با موازین تازه ای که در این دوران اختراع و ابتکار شده اند برخورد دارد، آن را بیابیم.

با این تذکّر که من در این گفتار نمی خواهم مدّعی عصمت کتابهایی مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن چهارگانه: ابی داوود، ترمذی، نسایی و ابن ماجه (که مجموعاً، ضمن بحث، با نام «صحاح سنّه» آمده اند)، یا مسانید و سنن و نوشته ها و کتب بسیار دیگری شوم.

پذیرش معیارهای گذشته

من، جمع محترم حاضر را که نخبگان اهل علم و جهاد و فضل را دربر دارد، به پذیرش کَلّی مطالعاتی که مبنای قواعد نقد حدیث در نزد ماست (و در کتب سنّه به کار رفته و آزموده گردیده) و به بازداشتن اهل هوای نفس و فتنه گران از برانگیختن آنچه که بیهوده است، دعوت می کنم.

اگر تجدیدنظر در پاره ای از آن قواعد لازم باشد، مؤمنان به آنها، عهده دار خواهند شد، و به فضل خدا شمار آنان در میان ما بسیار است؛ آنها که به نشر و تحقیق و فهرست کردن این میراث عظیم بسیار سودمند، کافی و بی نیازکننده، همّت گماشته و مساعدت کرده اند ...

و بیداری و بازگشت به دین، ما را به عمل با اخلاص برمی انگیزد.

کتب اربعه شیعه

من از پرداختن به کتب اربعه برادران شیعه⁵ چشم پوشیدم؛ زیرا این کتب، شیوه خاصّ خود را دارند که با شیوه های کتب سنّه از نظر تلقّی، تدوین، عرضه و استدلال متفاوت اند؛ بویژه این که در کتب اربعه، پایان سند هر خبر، به یک امام منتهی می شود و در کتب سنّه به یک صحابی ختم می شود. از این رو، ترجیح دادم که بحث کتب اربعه را کسی غیر از من انجام دهد؛ زیرا آمیختن میان آنها، به آشفتگی در معیارهای گذشته و موازین ابتکاری می انجامد. پس اگر بحث هریک از این مجموعه ها جداگانه انجام گیرد، تطابق میان آن کتب و شیوه آنها به نحوی که اصحاب هریک از این دو دسته کتب (یعنی علمای اهل سنّت و جماعت یا بخصوص برادرانمان از علمای شیعه) می پسندند، ممکن خواهد بود.

صحیح بخاری و صحیح مسلم

من از بسط سخن در وصف صحیح امام بخاری و صحیح امام مسلم، چشم می پوشم. این دو کتاب در نزد ما حقیقتاً از چنان دقت و التزام (به شیوه ای که هریک در پیش گرفته اند) برخوردارند که اقدام به نقد آنها تلاشی عبث است که شأن مجلس ما از ابتلائی به آن، بسی برتر و والاتر است؛ و من انصراف خود را از چنین بحثی اعلام می دارم؛ چراکه این امر، بزرگان گذشته را به عجز واداشته است.

مگر آن که بخواهیم در حدیثی یا در راوی معیّنی یا تصحیح شبهه ای در مورد لفظی بحث کنیم. چنین بحثی ممکن است، و از مسیر همگرایی که در تلاش رسیدن به آن هستیم، تجاوز نمی کند و از معیارهای دقیق گذشته

یا شیوه های جدید دور نمی افتد؛ به شرطی که با حُسن نیت و اتقان همراه باشد و از غبار ایرادهای نابجایی که هراز چندگاهی از سوی مدعیان و متکبران و مغرضان برانگیخته می شود، دورماند.

احادیث صحیح بخاری

نام کامل صحیح بخاری چنین است: الجامع الصحیح المسند المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و سننه و آیامه. شمار احادیث این کتاب (به علاوه مکررات و متابعات آن) نزدیک به نُه هزار است، و پیوسته‌های آن 1341 حدیث که حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب سودمند خود به نام تغلیق التعلیق علی صحیح البخاری، به آن ملحق کرده است. برخی از علما، احادیث صحیح بخاری را در ابواب مختلف فقه (3450 باب) مرتب کرده اند. ثلاثیات 6 صحیح بخاری به 23 حدیث بالغ می گردد.

شیخ ناصرالدین آلبنی، اقدام به مختصرسازی صحیح بخاری به شیوه ای ابتکاری کرده است، که جلد اول آن را ما چاپ کرده ایم. 7 صحیح بخاری شرحهای بسیاری دارد که مهمترین آنها فتح الباری است که از آن ابن حجر (ره) است. اما بخاری در سال 194 ق، دیده به جهان گشود و به سال 256 ق، درگذشت.

احادیث صحیح مسلم

شمار احادیث صحیح مسلم طبق ترتیب فؤاد عبدالباقي (ره) بالغ بر 3033 حدیث است. برخی از اهل علم بر شیوه ای که ایشان برای شمارش درپیش گرفته، ملاحظاتی داشته اند. صحیح مسلم را نیز تعدادی از علما از جمله حافظ منذری، به اختصار درآورده اند. ما مختصر آن را که حاوی 2979 حدیث است، چاپ کرده ایم.

شرحهایی نیز بر صحیح مسلم نگاشته اند که متداولترین آنها شرح امام نووی (ره) است. امام مسلم بن حجاج به سال 206 ق، متولدشده و در سال 261 ق، از دنیا رفته است.

برخی از علما، بین این دو صحیح جمع کرده اند، از جمله: علامه جوزقی (388 ق) و محدث ابومسعود دمشقی (401 ق) و حافظ برقانی (425 ق) و علامه حُمَیدی (488 ق) و محدث عبیدالله بن اصفهانی (517 ق)؛ و شاید عظیم ترین آنها کتاب عبدالحق اشبیلی (581 یا 582 ق) باشد که یکی از علما از سالها پیش در «المکتب الإسلامی» به تحقیق آن اقدام کرده که هنوز به پایان نرسیده؛ و همچنین حافظ ابوعبدالله محمد انصاری (582 ق).

ابوحفص عمر بن بدر موصلی هم کتابی در جمع صحیحین دارد که آن را به شیوه جامع الأصول علامه ابن اثیر تنظیم کرده و احادیث صحیحین در آن به 2879 حدیث می رسد و ما توفیق چاپ آن را در دو جلد پیدا کردیم.

سنن چهارگانه

کتابهای سنن چهارگانه در نزد ما، علی الاطلاق «صحیح» نیستند و از این رو جدّابیت و اعتبار مطلق که این کتابها ممکن است نزد برخی از مردم داشته باشند، در نظر ما کاهش می یابد و در واقع، این کتابها حاوی بسیاری احادیث صحیح و اندکی احادیث ضعیف هستند؛ زیرا صاحبان این کتب (به سان بخاری و مسلم) ملّتم به حدیث صحیح نبوده اند و احادیثشان متّکی و مستند به احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم و کتب حدیثی

معتبر دیگر است؛ همچنان که خود این سنن گاهی به یکدیگر مستند هستند. این امر، کار مؤلفانی را که پس از آنها آمدند، آسان نموده است. اینان بین آن کتب جمع کردند و زواید آنها و کتب دیگر را زدودند، به گونه ای که به جستجوگران این کتب (اعم از عالم و عابد) اطمینان می بخشد. با علم به این که: کتابهای «سنن» در نزد ما بسیار هستند؛ اما سخن ما منحصر به سنن چهارگانه «أبو داود، ترمذی، نسایی و ابن ماجه» است.

صاحبان این سنن اگرچه مدعی صحیح بودن کتابهایشان نیستند، اما در ارائه بهتر آثارشان، تلاش بسیار، دانش فراوان و شناختی برخاسته از تجربه درست، به کار بسته اند و در تمام کلمات مندرج در کتابها و احادیث سنن خود، تقوای الهی را نصب العین خویش ساخته اند؛ به طوری که اگر مدعی صحت سنن خود (به طور مطلق) می شدند، رد ادعایشان بر کسی آسان نبود؛ زیرا کتابهایشان حاوی احادیث صحیح فراوانی است که از باب تغلیب، کل کتابشان را در زمره صحاح قرار می دهد؛ همان گونه که در زبان مردم نیز چنین تغلیبی رایج است و ما هنگام بحث درباره هریک از این کتابها، شاهد درصد بالای احادیث صحیح در آنها خواهیم بود.

اما اموری آنان را از ادعای صحت کتابهایشان بازداشت، که خودشان بهتر می دانند ... ولی اولین چیزی که ما از آن امور احساس می کنیم، تقوای الهی و خداترسی آنان بوده است و ترس از این که در کلمه ای از حدیث رسول خدا (ص) خطا کرده باشند، درحالی که می دانند پیامبر (ص) فرموده است: «من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار ... هرکه آگاهانه بر من دروغ بندد، جایگاهش آتش خواهد بود»⁸؛ و نیز ترس از این که در زمره کسانی باشند که کلام رسول خدا (ص) را همان گونه که شنیده و حفظ کرده اند، ابلاغ نکرده باشند، درحالی که پیامبر (ص) در چندین حدیث، مردم را به نقل حدیث از او، از روی دقت و امانت و با الفاظ شریف خودش، ترغیب کرده است؛ از جمله این که فرمود: «نُصِرَ اللَّهُ امرأً سمعَ منّا حدیثاً، فحفظه حتّی غیزه یبلغه ... خداوند شاداب گرداند کسی را که از ما حدیثی بشنود و آن را حفظ کند تا به دیگری برساند»⁹. بی تردید آنان اجتناب از بدگویی مردم درباره خویش را نصب العین خود ساخته بودند و حیای بسیارشان آنان را از افتادن در گردابی که دشمنان اسلام را در گذشته و حال هلاک کرده (یعنی یورش بی دلیل بر قرآن و حدیث) باز می داشت (و نیز از آنچه ما امروز از برخی مردم که با تأسف گاهی به اهل علم منسوبند در جرأت علیه حق، شاهد هستیم).

در این سنن چهارگانه و سایر کتابهای حدیث شریف، احادیث صحیح، بسیار فراوان است و بلکه احادیث متواتر نیز (اگر در تعریف متواتر، معیاری آسان تر و نزدیکتر به صواب برگزینیم). بیشتر احادیث «ضعیف» آنها نیز قابل جبران هستند و در زمره احادیث «حسن» و بلکه «صحیح» قرار می گیرند. در این سنن، احادیثی که به شدت ضعیف باشند، بسیار بسیار اندک است و بر عموم مسلمانان (و بویژه بر اهل علم) است که به این کتابها اعتمادکنند؛ چراکه این کتابها به دلایل ذیل، قطعاً مرجعهای مورد اعتمادی هستند:

1 احادیث این کتب از راویان و کاتبانی نقل شده که همه تا صدر اوّل، از صحابه هستند و اغلب با سند صحیح و متصل نقل شده است و هر حدیثی هم که این گونه نیست، به طرق دیگری مستند است و یا اتفاق بر ترک آن است.

2 راویان این کتب، اهل هواهای نفسانی نبوده اند و در تفرقه مسلمانان، دست و شمشیری، یا دوات و قلمی و یا فعل و اشاره ای نداشته اند.

3 کسانی از فرقه های اسلامی دیگر که به مقابله با صاحبان این چهار کتاب و سنن و مسانید و نوشته های دیگر (از بدو پیدایش این آثار و اعتماد اهل سنت بر آنها) برخاسته و همه یا برخی از آنها را رد کرده اند، دلیل مستندی بر این رد نداشته اند و کتابهایی چنین (و بدین گونه مستند) که از راویان دو فرقه نقل شده باشد، ارائه نداده اند.

این کتابها (سنن و مسانید) از دیرباز، در کنار روایت از اهل سنت و جماعت، از اصحاب فرق دیگر نیز روایت می کردند و تفاوت در کثرت و قلت روایت، بدین سبب نبوده که صاحبان این کتب، روایت و نقل از اصحاب دیگر فرق را رد کرده اند؛ بلکه به سبب دوری جستن اهل آن فرقه از نقل حدیث به طریقه ای که در روایت و تدوین تبعیت می شد، بوده است؛ یا این که شاید راوی از وثوقی همانند برادران هم مذهبش (که از آنان روایت شده)، برخوردار نبوده است. از این رو می بینیم کسی که نقل حدیث از او ترک شده، یا از غلات بوده است و یا متهم به فسق آشکار، یا کفر و کذب و نفاق؛ پس به این سببها حدیثش قبول نشده و این، اغلب برای یاری مذهبش بوده ... اما اگر حدیث درواقع به چنین کسی تعلق نداشته، روایتش معتبر دانسته شده و اخذ گردیده است.

در خدمت چهار «سُنن»

شاید از آخرین خدماتی که در باب حدیث به مردم شده، تقسیمی است که ما در سنن چهارگانه با جداکردن احادیث ضعیف از صحیح انجام داده ایم، که کاری است ممتاز و خدا را بر آن سپاس می گوئیم. کار چاپ این اثر را «مکتب التربية العربی لدول الخلیج [الفارسی]» بر عهده گرفت.

کسانی که سنت و حدیث را در کتابهای ما گرد آورده اند، به عصمت کسانی که از آنان روایت کرده اند ایمان نداشتند. از این رو (با ملاحظه کسانی که از آنها روایت می کنند) به دقت در احادیث نگریسته اند و اگر ثقه با اوثق مخالفت پیدا می کرد، در مواردی که به احکام شرع مربوط می شد، برخی جانب فقاقت راوی را ترجیح می دادند، با عنایت تام به نقد متون احادیث (در صورت تعارض با اصول کلی شرعی)؛ و نتیجه این امر، حرص شدید در احراز واقع بود.

ما تاکنون به عرضه احادیثی که در اختیار داریم، بر معیارهای دانش و نقد، اقدام کرده ایم و مقابله، مطالعه، تصحیح و تضعیف می کنیم و تلاشهای علمایمان را در این خصوص، از همان روزگاران آغازین حدیث و در عهد پیامبر (ص) با توجیه و تعلیم ایشان، حرمت و پاس می نهیم. ما تعلیم پیامبر (ص) به زیور را داریم که فرمود به عین لفظ ملتزم باشد.

پس اگر این مذاهب، بعد از آن به مکتبهای پیچیده (در نظر بعضی) تبدیل شدند، این پیچیدگی نباید برای کسی که در نظرش پیچیده می آید (یا بر خود پیچیده ساخته است) مانع از بازگشت و عمل به آن گردد. این، ضرری به او نمی زند و در اصل مهم نیست (إن شاء الله)؛ بلکه نیازی حتمی است.

ما به آن برادرانی که تنها به مجموعه واحدی روی آوردند، تأسّی نمی کنیم؛ چراکه ما در مرویات آن مجموعه از آقایمان علی (رضی الله عنه) با آنان شریکیم و در محبت همه کسانی که آنان دوست دارند نیز سهیم هستیم. آنچه ما را از آنان جدا کرده، این است که ما علوم کسانی را که آنان رها کرده اند نیز داریم. بلکه در محبت و تأثر از ظلم و مصائبی که بر برخی از آن گروهها و افراد رفته است هم شریک هستیم و از آنان جدا می شویم در حزن و اندوه ظلمهای دیگری که بر سایرین رسیده است. برخی مظالم، دست در گردن برخی دیگر دارد و از این رو، به طور قطع در مرویات اثر خواهد داشت (همان گونه که مشهود است).

امروز اگر بخواهیم در راه وحدت مسلمانان تلاش کنیم، بر ماست که به این کتب تمسک جوئیم و از غلو در تکفیر و تضلیل کسانی که این احادیث (یعنی این دین) را نقل کرده اند، به صرف این که در قضیه یا قضایایی چند با ما مخالفند (چه این قضایا فرعی باشند، یا به گمان مدعیانش اصلی باشند گرچه دیگران آن را در زمره اصول نشمرند

(دست برداریم، که مذهب به مثل خودش رد نشود.

راویان سنی و شیعه در «سنن»

در این مقاله، من باید روشن سازم که قواعد صاحبان «سنن» و «صحاح» و سایر کتب حدیثی عامّه، روایت را از هر مسلمانی با هر مذهبی (اگر ثقه، صادق و عادل بوده) می پذیرفتند. پس موضوع مذهب و مذهب گرایی، اثری نداشت، مگر در جزئیات ناچیزی که من گمان نمی کنم این مقدار توانسته باشد احادیثی را که ما در تشریع یا تاریخ به آن نیاز داریم، ضایع سازد. اما احادیث احکام و عقاید را خداوند متکفل حفظ آنها شده است؛ چراکه فرمود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/9).

از این رو، ما در صحاح و سنن و مسانید، تعداد بی شماری از روایات اهل بیت و شیعیان آنان را می یابیم که شروطی را تبعیت کرده اند که بر همه راویان منطبق است. و در کتب سنّه و کتابهای دیگر مرجع در حدیث، شماری از آرای تردیدناپذیر را می یابیم که شاید کسی که آگاهی وسیعی ندارد، گمان می برد مخصوص مذهب شیعه (بعد از پیدایش تمایز بین دو مذهب) است؛ مانند: «حيّ علي خيرالعمل» در اذان و «بالا بردن دو دست در هر برخاستن و نشستن نماز» و «أَنَّ الْفَجْرَ مِنَ الْأَسْفَارِ»، الی آخر.

برخی از نویسندگان کتب حدیثی اهل سنت، به شیعه منسوبند

بیشتر آثاری که در دست اهل سنت است، منسوب به کسانی است که گفته می شود شیعه اند؛ مانند: امام عبدالرزاق صنعانی، صاحب کتاب «المصنّف» و حاکم نیشابوری، صاحب کتاب «المستدرک علی الصحیحین» و محمد بن اسحاق، صاحب کتاب «السیره» و شاگرد امام محمد باقر و امام جعفر صادق (رحمهم الله). چرا راه دور برویم و در افراد و آحاد راویان جستجو کنیم و خود اصحاب «سنن» را نگوئیم؟ نمونه آنها، امام نسایی (صاحب بزرگترین کتاب در سنن)، موصوف به تشیع و بلکه شدّت در مواضع شیعی است. او کارش به جایی رسید که می گویند به دست اشخاصی سنی مذهب، طیّ حادثه ای فجیع به قتل رسیده است. گرچه این حادثه در نظر ما ثابت نیست، اما دلایل تشیع نسایی (به معنای طرفداری از مواضع سیدمان علی و تخطئه مخالفان او) نزد علمای آن زمان و پس از آن، معروف بوده و نسبت تشیع در زمان آنان، قدح و ذمی محسوب نمی شده است. ترمذی را می بینیم که حتی در مورد آقا علی بن ابی طالب، از اصطلاح «رضی الله عنه» به اصطلاح «علیه السلام» انصراف پیدا کرده و حتی در مورد برخی پیروان او نیز چنین کرده است؛ گذشته از این، از میان نصوص راویان، آن را که صاحبش ملحق به شیعه بوده اختیار کرده است و به نظر من، دلیل این که مورّخان شیعه وی را در زمره اعلام خویش معرفی نکرده اند، به تمسک اسلاف اهل سنت به او و کتابش و تمجید از او و توهم رشد 10 در این بین، برمی گردد. امام ابن ماجه نیز از این حیث، در کنار ترمذی و نسایی، در این قلمرو داخل است.

از نکات شایان ذکر، این که اصحاب سنن چهارگانه، همه از سرزمینهای فارس و افغان و ماورای نهر بوده اند! و همچنین اند سایر علمای حدیث! اما ابوداود (صاحب اولین سنن اربع) به لحاظ منزلت، شاگرد امام معظم احمد بن محمد بن حنبل است که او در اوایل کارش، مواضعی که مؤید قواعد کلی موجود در اصول فقه شیعی بود، فراوان داشت و این، پیش از بروز تعصبات مذهبی بوده است.

اما تعداد راویان و روایات سنن چهارگانه از مولاعلی و اصحاب و حزبش (اگر بگوییم حزبی غیر از ما داشته)، قابل شمارش نیست، هرچه ما بر این کار حرص ورزیم. از همه اهل علم و اخبار که با علی (رضی الله عنه) مقاتله کردند هم احادیثی در کتابهای سنن هست و ما هرگز به کسی اجازه نمی دهیم که علی و آلش را از ما جدا کند، و این به دلیل ولایت است که ما به اصل آن برای همه مؤمنان معترفیم.

تلاش برای ازبین بردن سنت

از آنجا که سنت در شریعت و دین خدا در کنار قرآن کریم، از جایگاهی والا برخوردار است و تمسک به این دو، موجب مصونیت از گمراهی و هلاکت است (روایت «اهل بیتی» نیز در نهایت به سنت و حدیث برمی گردد) ما از این جهت، مورد هدف بی ایمانان به این دین و ایرادگیران به شریعت اسلام (در گذشته و حال) قرار گرفته ایم ... و خاورشناسان و پیروان آنان، در این خصوص، دستی باز و نقشی آشکار و تلاشی گسترده و عادی پیوسته داشته اند. 11

همه این دسیسه ها دست به دست هم داده اند تا اصول و مصادر ما را سست بنمایانند و مردم را گمراه کرده، از بنیانهای حیاتشان و برپایی دینشان و تأمین سعادت دنیا و آخرتشان دور سازند. مسلمانان به دفع این دشمنی ها از دینشان و حمایت سنت پیامبرشان (صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم)، از همان آغاز هجمه های متجاوزان تا امروز، برخاسته اند و برای نمایاندن نادرستی آنان و بازگرداندن آنها به درستی (به وسیله دلایل روشن) تلاش فراوانی از خود نشان داده اند. پیروزی همواره از آن حق است و ستایش مخصوص خداست که هرگاه کسی به قصد ویران سازی و تخریب برخاسته است، او (خدا) کسی را برانگیخته است تا این دین را بازسازی و مرمت کرده، بنیان آن را مستحکم گرداند و بنای آن را مرتفع سازد، و این همه، به فضل خدا در اثر علم صحیح و اعمال قواعد استوار و استخراج پاسخهای متین در مجالس و کتب و رساله ها بوده است و به واسطه خدمت پیوسته برای تهیه دایرةالمعارفهای حدیث شریف و کتابهای فقهی (سنی و شیعی و زیدی) که بر آن اصول بنا نهاده شده است؛ پس ما ثروت فقهی عظیمی داریم که هیچ عالمی در گذشته و حال، مشابه آن را سراغ نداشته و ندارد.

اما معرکه اسلام، تا وقتی که در دنیا خیر (متجلی به وجود مؤمنان) و شر (متلبس به لباس کافران، مرتدان و منافقان) وجود دارد، هرگز پایان نخواهد یافت.

و همچون گذشته، در حال حاضر نیز هستند کسانی از فرزندان ما که از روی جهل، تحت تأثیر آنان (که مظهر شر هستند) قرار گرفته، گفته های آنها را تکرار می کنند و به شبهات برخی از هواپرستان و گمراهان دامن می زنند، و ما اگر آنان را رد می کنیم، از خدای تعالی نیز می خواهیم تا با الهام خویش، آنان را به سوی حق بازگرداند که بازگشت آنها ما را شادمان می کند و سینه های ما را گشاده می سازد؛ چرا که برای آنان خیر و نیکی می خواهیم، همان گونه که بر خویشان می پسندیم.

و اگر نادانی این فرزندان ما نبود، هرگز فریب کسانی را نمی خوردند که (با ارائه طریقه های علمی و پاره ای منافع مادی) آنها را در اصولشان به تردید انداخته، به تقلید از روشهای خویش (در نقد کتابهای ما) واداشته اند ... و امروز که خداوند، کار ما را آسان گردانیده و ما را با وسایل مادی و فنی (که در گذشته برایمان مهیا نبود) یاری فرموده و همچنین بر ما منت نهاده و بسیاری از علمای ما را از تعصب ناپسند و تقلید عوامانه دور ساخته است،

دیگر برای هیچ کس عذری در ادامه پیروی از کجی ها باقی نمی ماند.

حال آن که آنچه غرب (توسط فرزندان ما) به ما عرضه کرده، درواقع از خود ما به سرقت رفته است، با این تفاوت که غربیان آن را مسموم ساخته اند. کافی است نام آن یهودی کینه توز، یعنی «گلدزیهر» را یادآور شویم که حتماً می دانید تا چه اندازه و بر چه شمار قابل توجهی از تحصیل کرده ها تأثیر داشته که ما امروز میزان این تأثیر را در کتابهای ایشان، مشاهده و لمس می کنیم!

اما گمان اینان بر آن که «معیارهای نقد علمی» را به کار گرفته اند، ادعایی دروغین است که تنها پیش داوری آنان و کینه و دشمنی پنهان درونشان (نسبت به دین ما) آنان را بر این داشته، تا شاید به اغراض سوء خویش برای از بین بردن این دین، نایل آیند.

من، به قطع، بر این باورم که جامعه امروز ما از دنباله روی این ادعاها بری است و از اغراض آن و ابعاد و اهداف آن، غافل نیست؛ بویژه پس از آن که آمریکا و غرب و شرق کافر، به اتفاق و جداگانه، دشمنی و بغضشان را نسبت به همه مسلمانان و مستضعفان آشکار ساخته اند و ما شاهد مواضع آنان در برابر مسئله فلسطین، جنبش مقاومت اسلامی لبنان، الجزایر، تونس، بوسنی و هرزگوین، چین و هر مجاهد و جهادی در هرجای جهان هستیم.

نظری دوباره به کتب سنن

خدمات بی شماری به کتابهای سنن چهارگانه (از بدو پیدایش آنها) انجام شده است: تألیفاتی درباره زواید آنها، افزوده هایی بر آنها، شرحهای مفصل و مختصر آنها، استقبال از آنها به سبب روایات متصل و مسند (که حاوی عمده سلسله اجازات حدیثی تا زمان ماست) و نیز حفظ نسخه های خطی این کتب و (به تازگی) توجه به چاپ آنها و فهرست و شرح نویسی بر آنها.

شاید از آخرین خدمات تقدیم شده به مردم در مورد سنن چهارگانه، کار ویژه ماست که با جداکردن احادیث ضعیف و صحیح این کتب انجام داده ایم و خدا را بر آن سپاس می گوئیم. اکنون، توضیح کوتاهی درباره هریک از این سنن:

1) سنن امام ابوداود

ابوداود، این سنن را با اکتفا به یکی دو حدیث در هر باب، جمع آورده است و کتاب او در نظر علما به لحاظ محاسنی که در آن یافته اند در رده سوم پس از دو صحیح بخاری و مسلم قرار گرفته است. از این رو، شایسته پیشی گرفتن بر سه سنن دیگر و بسیاری از کتابهای حدیث است.

با آن که طبق تقسیم شیخ ناصر آلبنی، احادیث ضعیف «سنن ابوداود» بیش از سنن دیگر است، اما در نظر ما احادیث صحیح آن 5273، و حدیثهای ضعیفش 1127 است که معادل 35/21 درصد آن را تشکیل می دهد.

احادیث ضعیف آن، بیشتر از نوع حدیث حسن (بر طریقه امام احمدبن حنبل) است.

ابوداود در نامه خود به اهل مکه و در موارد دیگری که از او نقل شده، یادآور گردیده که کتابش «گاهی حاوی احادیث سستی است»، اما این را نیز گفته است که: «هرگز از کسی که اجماع بر ترک حدیث اوست، حدیثی نیاورده ام».

در نامه او، توجهات خاصی است که دلالت بر امانت و تواضع او دارد؛ مانند این که می گوید:

«فربما تركت الحديث إذا لم أفقهه وربما كتبتُه وبَيَّنتُه ... بسا مواردی که وقتی حدیثی را نمی فهمیدم آن را رها می کردم و بسا مواردی که آن را می نوشتم و تبیین می کردم».¹²

وی می افزاید که در این کتاب سنن، به احادیث احکام اکتفا نموده و احادیث مربوط به زهد و فضایل اعمال را رها کرده است.

خلاصه سخن ابوداود در مورد کتابش این است:

«من آن را به ترتیبی که به دستم رسید، تألیف کردم و در هر باب، به یک یا دو حدیث اکتفا نمودم، اگرچه در آن باب احادیث صحیح فراوانی رسیده باشد».

«هرگاه حدیثی را دو یا سه بار تکرار کرده ام، این به خاطر تنوع موضوعات یا افزونی مطلبی است که در آن وجود دارد».

«گاهی حدیث طویلی را خلاصه کرده ام؛ برای این که اگر تمام آن را می نوشتم، نکته فقهی آن معلوم نمی شد».

وی در جای دیگری (غیر از رساله اش به مردم مگه) می گوید:

«من در کتابم حدیثی را که مردم بر ترک آن اتفاق داشته اند، نیاورده ام».

«اگر حدیث سستی را در کتابم آورده ام، یا سند حدیثی صحیح نبوده، آن ضعف را بیان کرده ام».¹³

نظر شخصی من این است که نامه ابوداود به مردم مگه، قبل از پایان یافتن کتابش به شکل نهایی آن (که به دست ما رسیده) بوده است؛ زیرا وی در آن نامه یادآور شده است که تعداد احادیث کتابش، 4800 و همگی در باب احکام است، درحالی که شمار احادیث آن، طبق ترتیبی که در چاپ ما از این کتاب آمده، 5273 حدیث است. اگر مؤلف، بعد از نامه اش به اهالی مگه، حدیثی به آن اضافه نکرده بود، این اختلاف عدد احادیث، به صرف تکرار و تقسیم، حاصل نمی شد.

(2) سنن امام ترمذی

در مورد «سنن ترمذی» مطلب روشن تر است؛ زیرا امام ترمذی، به سهل گیری در تصحیح روایت، معروف و مشهور است و در سنن خود، به روایاتی دیگر اشاره دارد که احادیث آنها را در کتاب نیاورده است؛ و همچنین فقه صحابه و تابعین و علمای پس از آنها را به آن افزوده است.

با وجود این، احادیث ضعیف سنن او، 833 حدیث و احادیث صحیح (و ملحق به صحیح، با درمان علل ضعف)، 4320 حدیث است، و شیخ آلبنی با آن سخت گیری که از ایشان سراغ داریم شماری از احادیث آن را از مرتبه ای که پژوهشگران پیش از او معین کرده اند، بسی بالاتر برده است؛ درحالی که در سنن دیگر، در بحث و کار خود (در اجرای آنچه از او خواسته شده: تکیه بر طرق احادیث)، تنها به آرا و عبارات متن اکتفا کرده است.

پس نسبت احادیث ضعیف او به کل احادیثش، 25/19 درصد است، و تنها یک حدیث از احادیث ثلاثی در کتابش وجود دارد.

بر کسی از اهل علم پوشیده نیست که حدیث گاهی به دلیل کمترین نارسایی در سند، ملحق به «ضعیف» می شود؛ مانند تغییر یک راوی به راوی دیگر، یا ابتلای راوی به حذف و سهو و تغیر در حفظ، یا تبدل زمان روایت، یا آنچه که بر متن وارد می شود (مانند تبدیل لفظی به لفظ دیگر از روی سهو)، یا شبهه ای که اغلب مردم اگر نگوییم همه آنان به آن مبتلا می شوند، یا تغییر اجتهاد عالم در طول زمان.

اما ترمذی، در پی هر حدیثی به بیان درجه آن در نظر خویش پرداخته است. از این رو، در کتاب وی، با وجود تصحیح و تحسین او، احادیثی را می بینیم که از مرتبه ضعف یا مجهولیت بالاتر نمی روند. پس کسی که در

کتابش این گونه عمل کرده، درست نیست که نسبت به کارش از آن حد تجاوز کرد و کتابش را «صحیح سنن ترمذی» نامید.

(3) سنن امام نسایی

امام احمد بن شعبه نسایی (رحمه الله)، در گذشته به سال 303ه، کتاب «سنن» خود را سه بار تألیف کرده که به نحو ذیل است:

1 السنن الکبری، که در چاپ، از دوتای دیگر مؤخر است.

2 نسخه برگزیده اول، که نسخه ای اصلاح شده و تلخیص شده از السنن الکبری است.

3 نسخه برگزیده دوم، که نسخه ای تجدیدنظر شده است و احادیثی به آن اضافه شده که در سنن کبری یا نسخه اصلاح شده قبلی نبوده است، و همین نسخه سوم است که یکی از سنن چهارگانه و طبق ترتیب متعارف نزد علماء، در رده سوم آنهاست.

این نسخه برگزیده (با عنوان «المجتبی») را امام ابن السنی از امام نسایی روایت کرده؛ از این رو، برای برخی از کسانی که آشنایی با طرق نقل علم و روایت ندارند، امر مشتبه گردیده و آن را تألیف ابن السنی پنداشته اند؛ لکن این گمان به هیچ وجه درست نیست؛ گرچه بعضی از دست اندرکاران دانش و نشر، از آن پیروی کرده اند. این نسخه برگزیده، در میان سنن چهارگانه، کمترین احادیث ضعیف را دارد، و این به دلیل اقدام مؤلف آن به مراجعه و عرض حدیث بر مشایخش بوده است. شمار احادیث آن در چاپ ما بر 5743 عدد بالغ گردیده و ضعیف آن، تنها 447 حدیث است که نسبت آن به کل احادیث، 7/75 درصد است. و اگر شیخ آلبنانی بیشتر تأمل می کرد، هرآینه این عدد و نسبت ضعیف (طبق قواعدی که از پیش در مورد اصطلاح «ضعیف» جاری بوده)، کاهش می یافت. خداوند ما و ایشان را حفظ و استواری روزی گرداند و نیکی و رستگاری ارزانی دارد!

و سزاوار است اینجا ضمن تکرار آنچه که اهل علم ما گفته اند (که در نظر به هر حدیثی از احادیث سنن چهارگانه و بلکه کتب حدیثی دیگر، همه معیارهای علمی درست را به نحو صحیح به کار بسته اند)، بر این نکته تأکید کنیم که هرآنچه بدان دست می یابیم، اغلب تأکیدی است بر دقت علمای ما و نکویی کارشان در ارائه بهترین آنچه داشته اند و در خدمت به دین خدا با حفظ حدیث پیامبرش (که یکی از دو وحی نگاهدارنده از گمراهی است)، به آن دست یافته اند.

(4) سنن امام ابن ماجه

کتاب ابن ماجه طبق ترتیبی که بیشتر علما در کتب سنن قائل شده اند، در ردیف چهارم قرار دارد؛ اگرچه برخی «سنن امام دارمی» را که حاوی 22 حدیث ثلاثی است، بر آن مقدم داشته اند.

احادیث آن، طبق شمارش من، بالغ بر 4336 حدیث است و شمار احادیثی که شیخ آلبنانی آنها را ضعیف دانسته به 947 می رسد و نسبت آن 21/85 درصد کل احادیث است. علما به این کتاب اهتمام ورزیده اند و به خدمت آن (با شرح و تحقیق و بخصوص ترجمه رجال آن) برخاسته اند؛ امری که این کتاب را در زمره سنن دیگر، مورد قبول و اعتماد و اصلی از اصول سنت و حدیث قرار داده است. احادیث متروک آن که علما بر ضعف یا ترک آنها، یا عدول از آنها به احادیث صحیح تصریح کرده اند، اندک است.

در کتاب ابن ماجه، بیست و پنج حدیث ثلاثی وجود دارد. و احادیث زیادی به ابن ماجه منسوب است که حاوی اموری هستند که آنها را از جاده خارج می کند. هنگام اقدام ما به تحقیق کتاب و رجوع به نسخه های اصلی خطی آن، نادرستی این احادیث شایع و نسبت آنها به ابن ماجه آشکار گردید.

از جمله آنها برای مثال، موارد ذیل است:

«إِسْأَلُوا اللَّهَ بِجَاهِي فَإِنَّ جَاهِي عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» و حدیث «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورَ نَبِيِّكَ، يَا جَابِرُ!». و مواردی از این قبیل که ابن ماجه کتاب خود را از آنها منزه ساخته است.

تعداد حدیثهای سنن چهارگانه به 19637 می رسد، و البته شمار زیادی از آنها تکراری است که در همه آن سنن یا بعضی از آنها تکرار شده است. احادیث ضعیف چهار سنن، بالغ بر 3354 است و نسبت متوسط آن 17% است، در حالی که ما هنگام استخراج احادیث سنن چهارگانه با پیروی از طریقه های متعدد و مختلف مربوط به اعتبار متن در سنن دیگر یا در صحاح دوگانه، شمار زیادی از آن احادیث ضعیف را به مرتبه «صحیح» یا «حسن» ارتقا دادیم و این، نتیجه فضل خدا بر ما به ترک تقلید و استمرار تتبع و نقد بود! وگرنه، همچنان به ضعف آنها حکم می شد.

و به این مناسبت یادآور می شوم که حجّتی (در زمینه عقیده و فقه و نظام زندگی) بر احادیث جعلی (موضوعه) استوار نیست؛ گرچه برخی گمان و ادعا کرده اند که در آنها تعظیم شعائر دین است؛ و شاید بیشتر کسانی که این مطلب را برای مردم آراسته اند، نیرنگ بازاری هستند که خواهان پالایش توحید از آلودگی های وثنیّت و شرک و نادانی نیستند.

بر هر که چیزی درباره این احادیث می داند واجب است به هر وسیله ای که می تواند آن را برای مردم روشن سازد و نسبت دادن چیزی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جایز نیست مگر آنچه که انتسابش به آن حضرت درست باشد. این از بزرگترین امور مربوط به دعوت به خدای سبحان و شریف ترین موضوع در زمینه امر به معروف و نهی از منکر است.

این، با علم به آن است که شیخ آلبنانی و من، در اشراف و نقشی که در این سنن اربعه داشته ایم، جز بر معیارهای مورد عمل اسلافمان که رحمت خدا بر آنان باد عمل نکردیم؛ معیارهایی که قطعاً علمی هستند ... و کار ما نیازی به موازین و معیارهای تازه ای ندارد؛ چراکه به صلاحیت علمی و اهداف پدیدآورندگان آنها اعتماد و اطمینانی نیست!

شیوه مطالعه

اگر برخی از برادران اهل علم شیعه نیز به مطالعه درباره کتب اربعه (سنن چهارگانه ای که گذشت) بپردازند، نیکو و شایسته تقدیر است، و این کار باید مانند مطالعات علمای حدیث اهل سنت، از نادانی در حرکت خاورشناسان و پیروان آنان دور باشد؛ چراکه برای آنها فرقی میان اصول اهل سنت و جماعت و اصول شیعه نیست ... بلکه قصد آنها از بین بردن همه ماست.

من در مقابل شما تصریح می کنم به این که برای همه ما بهتر است که از هر مذهبی گروهی مطالعه و تحقیق در اصول حدیثی را که به طور کلی یا جزئی محلّ اعتقاد و ایمان آن مذهب است، بر عهده گیرد و حاصل این مطالعات را نخست به علمای مذهب خود ارائه کند تا این مطالعات تکیه گاهی بیابند که آنها را از لرزش و اضطراب نگاه دارد (و این ممکن نیست مگر پس از رجوع به اهل علم و معرفت و آگاهی عمیق و کسانی که تجربه ها آنان را دانا و کارآزموده ساخته است) و آن گاه، گروهی متشکل از علمای این مذهب، و علمای مذاهب دیگر گردآیند تا آن مطالعه و تحقیقات و نقدهای وارد بر آنها به آنان عرضه شود، و پس از بحث و مقارنه به اهل

علم و تخصص تقدیم گردد تا مرجع آنان باشد و سپس بر مردم عرضه شود تا از آن همگان باشد؛ چراکه دین خدا و علوم قرآن و بحثهای سنت شریف و فقه مدد جسته از آن دو، به نفع خلق (و تمام خلق) است. اما آنچه که اکنون جاری است، و پیش از این جریان نداشته (یعنی گرفتن تگه هایی از ادله و مصادر هر مذهب و جداکردن آنها از سیاق و سابقه آن و ارائه آن با تقدیم و تأخیر و آرایش و تزئین و برانگیختن عواطف کسانی که در این زمینه اصلاً دانشی ندارند)، به نقد علمی و اقناع فکری نمی انجامد ... و چیزی جز تهدید و کوچک شمردن امر خدا نیست ... چیزی که ما را از وحدتی که مدعی تلاش برای آن هستیم، دور می سازد.

حدیث و اصطلاحات آن

وقتی به هزاران کتابی که در باب حدیث و اصطلاحات و شروح آن تألیف شده است می نگریم، می بینیم که درباره کلمه کلمه هر حدیث، تحقیق شده است و بر هر حدیثی، به وصفی که مناسب آن است، حکم شده است؛ مانند تواتر، شهرت، خبر واحد و یا صحّت، حُسن، ضعف و یا وضع، بر طبق قواعد ثابت و موازین علمی دقیق. در این تألیفات، نسبت به حکم بیشتر احادیث اتفاق نظر وجود دارد و تنها درباره جزئیات یا کلمات یا حروفی در شمار نسبتاً اندکی از احادیث، اختلاف هست. اما تباین کلی میان آنان، به قطع، در غایت قلّت است. از این رو، اگر ما با معیارهایی تازه در احادیث بازنگری کنیم و نظری به جدّ و اتقان داشته باشیم، هرگز به غیر آنچه که گذشتگان ما جملگی به آن رسیده اند، دست نخواهیم یافت. و آیا امروز ما می توانیم به آنچه که اسلاف ما داشته اند، آراسته گردیم یا از آنچه که در اثر آلودگی های ایّام و روزگاران در ما رسوب کرده، پیراسته شویم؟! گمان نمی کنم لازم باشد آنچه را که در این کتابها وجود دارد برای شما برشمارم (یعنی آن قواعد و اصطلاحاتی را که آنان در انجام تحقیق هر کلمه ای از کتابهای حدیث و سنت، بر آن تکیه کرده اند). آنان درباره همه احادیث یا آنچه که از آن به حدیث یاد می شود، سخن گفته اند؛ اگرچه در کتب غیرقابل اعتماد در حدیث (مانند کتب ادبی و حماسی و مانند آن) باشد.

و امروز هر عالمی می تواند هر حدیثی را به مجرّد شناخت کتابی که در آن آمده است بشناسد؛ درحالی که علمای ما در تتبّع آنچه که در این کتب آمده سهل انگاری کرده اند؛ زیرا بر این باور بوده اند که به صرف این که روایت آنها منسوب به این کتابها شود، ظاهر می شود که این حدیث کسی نیست که پرمغزترین سخنان، نیکوترین بیان و زیباترین و رساترین کلام یعنی قرآن کریم به او داده شده و دین را اقامه و تبلیغ کرده است؛ یعنی حضرت محمد(صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلّم).

و همچنین است حمله به سنت پاک، زمانی با تشکیک در درستی وصول آن به ما و گاهی با دست بردن در احادیث و زمانی با ایراد به راویان آنها از اصحاب و تابعین، و یا با این ادّعا که سنت پیامبر (ص) تا بعد از قرن سوم نوشته نشد، و...

علمای هر زمانی تا امروز به ردّ همه این شبهه ها پرداخته اند، به طوری که هرگاه تردید و شبهه ای ایجاد می شود، پاسخهایی قاطع در ردّ آن می آید؛ همان کاری که در گذشته حافظان علم سنت پیامبر (ص) انجام داده اند. علوم این کتابهای کمکی (که شمارشان از هزاران کتاب کوچک و بزرگ تجاوز می کند)، در کتابهای حدیثی مورد اعتماد ریخته شده و جزو این کتابها شده است و این، برهان روشن و دلیل قاطعی است بر آنکه این کتب مورد اعتماد، در حفظ و نگهداری سنت و حدیث رسول الله (ص)، به مرتبه ای عالی رسیده اند.

و هر تبدیل یا تحریف یا تغییر یا تردیدی را به دور انداخته ایم ... و کسی آنها را نقل نمی کند مگر مغرضان هلاک شوند؛ و کسی به آنها استناد نمی کند مگر فسادانگیزانی که در پی فتنه و منازعه اند، و بویژه طوایف خاورشناسان و غرب زدگانی که تنها نابودی اسلام و حمله به قرآن، وجهه همّت آنان است (گاهی با تحریف و تأویل نادرست و زمانی با ادّعای عدم صلاحیت احکام آن برای اجرا در هر زمان و مکانی) و برخی از پیروان آنان که در اصل، منکر وجود احکام و تشریعات در قرآن هستند؛ و اینها، جوانه های کفر و ریشه های گمراهی است. و همچنین است حمله به سنّت پاک پیامبر (ص)؛ گاهی به ایجاد تردید در وصول درست آن به ما، و زمانی با دست بردن در آن، و گاهی با ایراد به راویان آن (از اصحاب و تابعان)، تا این ادّعا که سنّت پیامبر (ص) تا پس از قرن سوم نوشته نشد ... الی آخر.

علمای هر زمانی تا امروز به ردّ همه این شبهات برخاسته اند و هرگاه شبهه ای بروز کرده، پاسخهایی قاطع در ردّ آن آمده است؛ همان گونه که در گذشته حافظان علم سنّت چنین کرده اند.

توجه به نقد متن

اما گمان این دشمنان و پیروانشان بر این که نقد داخلی متن احادیث، جز در دوران خلافت آنان صورت نگرفته، در نظر هر کسی که در کتب حدیث تتبع می کند، امری برخلاف واقعیت است. حق این است که علمای حدیث، عنایت لازم را به نقد خارجی حدیث مبذول داشته اند و همزمان، نهایت توجّه را به نقد داخلی نیز نموده اند و در این دو بُعد، همگام حرکت کرده اند. چراکه این دو از یکدیگر تفکیک پذیر نیستند و این را با مطالعه و تجربه می توان دریافت، و حقیقت یادشده بر هر منصفی روشن است.

شاید بتوانیم بگوییم که در بیشتر اوقات، «متن» بوده است که موجب رجوع به سند (برای تأکید بر صحت حدیث) شده است. احادیثی که بیانگر اجری بزرگ بر کاری کوچک هستند، انگیزه بحث بیشتر در سندشان را ایجاد می کنند؛ زیرا غرابت متن، از عیب سند حکایت می کند. و بسیاری از احادیث مربوط به فضایل، خوردنی ها و مغیبات، از این قبیل است.

مخالفت متن حدیث با واقعیت احوال مردم و آنچه از آنان مشاهده می شود نیز از آن موارد است. نمونه های این حالت، بسیار است و هرکه تتبع کند، می یابد که صحیح این احادیث به نحو نیکویی استخراج شده که از هدف دشمنان سنّت و سوءفهم آنان دور می گردد. اما غیرصحیح این احادیث را ناقدان این علم، بدون تردید رد می کنند و همین قدر که ثابت نشود، نیاز به تعلیل نیست. و این کتب حدیثی که منابع موجود در دست اهل علم است، از هر حدیث جعلی و دروغین به دور است.

تقسیم احادیث به اقسامی (از متواتر و صحیح گرفته تا ضعیف و موضوع)، در نظر علما بر موازینی که به سند و متن هردو مربوط می شود، استوار است و اگر برخی از علما تنها بر سند اکتفا کرده اند، فقط به خاطر جنبه اصطلاحی خاص آنان است و نیاز به صحت متن حدیث، آنها را به رجوع به راویان دیگر اخبار و اسنادهای دیگر وامی دارد و به طور کلی به سند حدیث روی کرده، متعزّض متن نمی گردند؛ زیرا متن در نظرشان ثابت است. نقد متن، اولین چیزی بوده که نظر صحابه را به خود جلب کرده، و هرگاه به بعضی احادیث اعتراض کرده اند، اعتراضشان بر متون آنها بوده است و دروغ، نزد آنان و میانشان رواج نداشته و به تحقیق، هیچیک از آنان به این اتّهام مورد اعتراض قرار نگرفته است؛ بلکه تنها گاهی کسی از آنان، به سبب ابتلا به نسیان یا وهم، مورد اعتراض

واقع شده است.

از عمر(رض) وارد شده که حدیث فاطمه بنت قیس را رد کرد ... و از علی(رض) ردّ حدیث زن شوهر مرده وارد شده است ... و این دو رد، به سبب نقد متن آن دو حدیث بوده و نه به سبب کذب راوی؛ و دلیل آن، مخالفت متن با حکم یا عملی معروف نزد آنان بوده است.

تدوین حدیث

اگر بخواهیم دوران تدوین حدیث را به تفصیل بیان کنیم، کار به درازا خواهد کشید؛ اما آنچه که تردید در آن راه ندارد، این است که تدوین حدیث در زمان پیامبر (ص) آغاز گردید (به طوری که قبلاً اشاره شد). پس از آن، در دوران صحابه ادامه یافت. به طوری که پیش از پایان قرن دوم، در اثر تدوین، بیشتر احادیث در کتابها و نوشته های جداگانه گرد آمده بود و همراه با آن، کار اتقان حفظ و روایت حدیث بر طبق قواعد مقرر، مورد توجه بود. آنچه که در قرن سوم اتفاق افتاد، گرد آوردن احادیث جداگانه تحت ابواب فقه بود، مانند آنچه که در «موطأ» امام مالک، و مسندات صحابه و دیگر تألیفات (هرکدام به شیوه و اسلوب خاص خود)، می بینیم. سپس کار حدیث در گسترش تقسیمات و دسته بندی ها و شرحها ادامه یافت و این، با رعایت قواعدی بود که هرگاه اهل علم برای ضبط علوم سنت و حدیث و ردّ حدیث ناخالص و مجعول احساس نیاز می کردند، آن قواعد را مقرر می کردند؛ و این کار تا امروز ادامه دارد.

علوم حدیث

هرگاه در تلاشهای علمی انجام شده در راه شناخت حدیث و درجات آن تتبع و تحقیق شود، روشن خواهد شد که علوم حدیث به شعبه هایی منشعب گردیده که انواع فراوانی دارد؛ به طوری که شمار آن حتی به نزدیک صد نوع می رسد که هر نوعی خود به شعب گوناگونی متفرّع می گردد؛ تا آن جا که هر بحثی را که به ذهن خطور کند، و علاقه مندان به شناخت این احادیث به آن نیازمند باشند، شامل می گردد. کتب کوچک و بزرگ فراوانی که به شمار آوردن آنها مشکل است، این علوم را در خود گرد آورده اند، و در کتابهای مختلف اصول حدیث و شروح آن، علوم بی شماری به آنها اضافه شده است.

به تحقیق هنگامی که ما به کتابهای تدوین شده بر اساس دو صحیح بخاری و مسلم رجوع می کنیم، می بینیم که بیشتر آن دسته از احادیث سنن چهارگانه که خللی داشته اند، به سبب وجودشان در دو صحیح، جبران گردیده اند. همچنین در کتب مستخرج از غیر دو صحیح (که کتابهای بسیاری هستند) نیز دقت و فایده زایدالوصفی به چشم می خورد.

هرگاه به این کتابها، کتبی را بیفزاییم که در نظر صاحبان آنها برای جمع احادیث صحیح تألیف شده اند (گرچه حاوی برخی احادیث ضعیف از نظر دیگران باشند)، مثل صحیح ابن خزیمه و مستدرک حاکم و مختارة الضیاء مقدسی و غیر آن، به صحت احادیث بخاری و مسلم، قطع پیدا خواهیم کرد. استقبالی که امت در پذیرش صحیح بخاری و صحیح مسلم نشان داده، احادیث این دو را در بالاترین درجه قرار داده است، البته پس از استدراک و بیان آنچه که در حکم وهم و غلط احتمالی است (و این در بخاری و مسلم، تنها نسبت به اندکی از حروف، صادق

است که علما به گونه ای بر آن تصریح کرده اند و جای رد آن نیست).

برخی اهل علم، از این اتفاق درباره صحاح به «اجماع» و این که «امت مصون از خطاست» تعبیر کرده اند. قول به اجماع در مورد دو صحیح، محل تأمل است. درحالی که برخی افراد در تلاش برای کاستن قدر آن دو هستند، موضع معتدل همان است که اکثر محققان و محدثان برآند و آن این که احادیث بخاری و مسلم و احادیث صحیح سنن چهارگانه، همگی مفید علم و عمل اند.

علوم حدیث، همه سودمند و دقیق اند و اگر گاهی در نتایج، میان عالمی با عالم دیگر اختلافی دیده می شود، امری طبیعی است. این موضوع را ما بیشتر در علم جرح و تعدیل شاهد هستیم، که اگرچه اعتماد و تکیه رجال این علم بر نقلهاست، اما درحقیقت، اجتهاد و ملکه تحلیل و تنوع ذوق در میان ناقدان در موضوع تسلیم (در برابر آن نقل)، عذر آنان است، و اجتهاد، قابل رد به اجتهاد دیگر نیست.

اما اینان در نقل اقوال مربوط به جرح و تعدیل، امین بوده اند و آن اقوال را برای علمای پس از خود بیان کرده اند، چه خود موافق آن بوده اند و چه مخالف آن. چه بسیار جرحی که در واقع جرح نیست یا تعدیلی که ثابت نیست و بر هیچ دلیل عقلی و نقلی استوار نیست! این رفتار، ناشی از نهایت انصاف آنان است.

اصحاب بزرگوار و روایت حدیث

اما کسانی که به عدالت اشکال کرده اند، در پی اثبات احادیثی هستند که اصحاب به دروغ روایت کرده اند، و این که این احادیث در کتب سته مورد پذیرش است و هیچ یک از علمای ناقد حدیث بر آنها اعتراض نکرده است. همه حدیثهایی که مورد اعتراض بوده، پاسخ داده شده و حال آن روشن گردیده است؛ صحیح آن به میدان آورده شده و ضعیف آن کنار زده شده، و هر آنچه که مفهومش فاسد است، روشن شده است. حال آنکه آن کسی که بر ترک روایات صحابه تکیه کرده، خود به مثل آنچه بر آن اعتراض داشته مبتلا شده است، چه در مورد کسی که به طور مستقیم از پیامبر (ص) روایت کرده یا آن که احادیث از طریق روایتهایی (که پس از زمانی طولانی یا کوتاه و پراکنده شدن مردم در سرزمینهای دورافتاده و افزایش شمار راویان و ابتلای مردم به خوف و انواع اضطرابها و عوامل بازدارنده از حصول یقین، و بروز ضعف نفس و ایمان) به او رسیده است؛ در حالی که بیشتر این حالات، در زمان صحابه رواج نداشته است.

بحث از اموری درباره صحابه مثل این که صحابه چه کسانی هستند، شمار آنان چند است و روایاتشان کدام، یا بحث محبت آنان و مناقشه در اعمالشان و ایراد بر آنان و این که کدامشان اول اسلام آورده و کدام آخر از همه از دنیا رفته، کدام افضل است یا اعلم یا اشجع یا بزرگوارتر یا با تقواتر ... الی آخر، اینها همه اموری هستند که امروز به صورتی که مطرح می شود، هیچ سودی در آن نیست. صحابه، هریک راه خود را رفتند و حسابشان با خدایشان است و پاداش کارهایشان نزد کسی است که ذره ای از اعمال در پیشگاه او تباه نمی شود. و نیز آنچه که میان آنان مورد اختلاف بوده، پایان یافته و چیزی از آن برای ما نمانده تا در پی تحقیق آن باشیم یا یکدیگر را بر آن مؤاخذه کنیم. خدای بلندمرتبه می فرماید: «ولاتر وزارة و زر اُخري» (17/15). اما یک موضوع بسیار مهم وجود دارد و آن این که اکنون هر فرقه ای به آنچه که بر آن دست یافته، بنابر روایاتی که خود صحیح می داند، یا به سبب عواطفی که در مواضع تعصب و جمود مجسم گردیده، قناعت می کند؛ در این صورت، فایده بحث با اینان چیست؟ همانا کسی که اصل را منکر شده، انکار فرع چه زبانی برای او دارد؟ از این رو، یکدیگر را برای آنچه که در

آن اختلاف کرده ایم، معذور می داریم و به موضوعات ذیل برمی گردیم:

تعریف صحابی

صحابه ای که سخن درباره آنان، به هنگام بحث از احادیث پیامبر (ص) در کتب صحاح و سنن (کتب سَنّه)، برای ما اهمیت دارد، کسانی هستند که تعریف ذیل تقریباً بر آنان صدق کند:

صحابی کسی است که اسلام آورده و هم نشینی او با پیامبر (ص)، به نحو پیروی و أخذ، طولانی گردیده یا با او در جنگی شرکت جسته و از او حدیثی یا سخنی روایت کرده است یا صفتی را که از پیامبر (ص) مشاهده نموده بیان داشته، یا صحابی دیگری همانند خود را در روایت و نقل این امور تصدیق کرده، یا گفته است: ما در زمان پیامبر (ص) چنین یا چنان می کردیم.

این تعریف ما، میدان بحث در صحابه را محدودتر از آن می کند که بخواهیم از هر صحابی که صرفاً پیامبر (ص) را دیده است، بحث کنیم؛ اگرچه برخی کتابها در ذکر اخبار کسانی که با پیامبر مصاحبت داشته اند، توسعه قائل شده اند، یا به بعضی جزئیات زندگی آنان پرداخته اند؛ درحالی که این تفصیلات و آن توسعه به تاریخ و تراجم (شرح حال نگاری) مربوط می شود و به ثبوت احادیث ارتباطی پیدا نمی کند.

از طرفی، هستند کسانی که ذکر صحابه را فرو نهاده و وجود برخی از آنان را منکر گردیده و بعضی را تکفیر کرده اند. این امر نیز ربطی به احادیث پیامبر (ص) و سنّت او و کتب حدیث او که اکنون مورد بحث ماست، ندارد و صحابه ای که در این کتب از آنان روایت شده، به اجماع علمای اهل سنّت و جماعت، عادلند؛ به خلاف علمای برخی مذاهب دیگر. و به نظر من تفصیل در این موضوع در زمان ما فایده ای ندارد (پس از آن که هر مذهبی موضع خود را در متفرّعات این امر مشخص کرده است).

اصحاب، همگی و همواره در روایت احادیث پیامبر (ص)، جانب قلّت را نگاه می داشته اند، حتی آنانی که روایت بسیار دارند نیز چنین هستند. این روش، به جهات گوناگونی اتّخاذ شده که اهل علم در جای خود یادآور شده اند. البته باید بدانیم که صحابه دانسته های خود را هرگز کتمان نکرده، بلکه تمام آن را ابلاغ کرده اند؛ امّا سکوت برخی به خاطر آن بوده که می دیده آنچه نزد اوست، از سوی کسی دیگر از صحابه منتشر گردیده است. آنان که به نسبت روایات فراوانی دارند، کسانی هستند که بیشتر از دیگران عمر کرده اند، و از این رو به حدیث و دانسته های آنان، بیشتر نیاز پیدا شده، یا بیش از آنچه که برای دیگران ممکن بوده است، توانسته اند حدیث گرد آورند. از جمله اینان، ابوهریره، ابن عمر، عایشه، جابرین عبدالله، ابن عباس، ابن عمرو و انس بوده اند و همچنین اشخاص بسیار دیگری که روایات فراوانی داشته اند (مانند علی بن ابی طالب، ابوسعید خدری و دیگران)؛ رضی الله عن الجميع.

این که گفتم صاحبان روایات زیاد نیز جانب قلّت را نگاه داشته اند، برای این است که اگر ما آنچه را یکی از اینان در اثر همراهی با پیامبر (ص) در طول بیش از بیست سال یا کمتر، شنیده یا دیده است، گردآوری کنیم، درحالی که همواره حریص بر حفظ هرچه می شنیده اند و آگاه به نیاز مردمان (به آنچه آنان می دانسته اند) بوده و در عین حال، شمار احادیثش به پنج هزار نمی رسد؛ بی تردید باید دانست که جداً کم گفته است و جانب قلّت را داشته است.

در اینجا مایلیم به گرفتاری بزرگی که به مانند مرضی مُزمن در طول زمان، از قرن اوّل تا امروز، مسلمانان را به خود

مبتلا ساخته و هزار چند گاهی گرفته و رها کرده، بپردازم. چراکه می بینیم کسانی را که این موضوع را دامن می زنند و به آن فریاد برمی آورند و به آنجا می رسانند که گویا این قضیه مسلمانی است که به ایراد در احادیث می انجامد. هرگاه که می بینند ده نفر از صحابه از هر کدام بیش از سه هزار حدیث یا کمتر روایت شده، با تمسخر فریاد می کشند که آیا رسول خدا (ص) این همه حدیث داشته و آیا این اصحاب، همه آنها را حفظ کرده اند؟ حال آن که الفاظ برخی روایات، از صحابی واحدی، مختلف است!

ما می گوئیم: آری، پیامبر (ص)، این همه حدیث فرمودند و همه مسلمانان به آن قطع دارند و به هیچ نحو قابل رد نیست. این، در زندگی عادی ما نیز امری مشهود است. اگر یکی از ما (که افرادی عادی هستیم) گفته های خود را تنها در یک سال جمع آورد، چقدر خواهد شد؟! کسی که روایت این تعداد از احادیث را بر صحابه ایراد می گیرد (و مثال می زند به شمار صفحه های یکی از آنها در مسند احمد)، از اموری غفلت کرده که باید آنها را به صورت مجمل در اینجا یادآور شد:

نخست. در سنجش حجم راویان، باید سند را کنار گذاشت که در هر حدیثی گاهی دو یا سه سطر را به خود اختصاص می دهد.

دوم. عبارت صلوات بر پیامبر (ص) نیز که در هر حدیثی نزدیک به نصف سطر را دربر می گیرد و گاهی در یک حدیث چند بار تکرار می شود، باید کسر گردد.

سوم. بیشتر احادیث، از کلماتی اندک تشکیل شده اند و احادیثی که طولانی باشند، بسیار کم هستند. رسول خدا خود فرمودند: «أعطيتُ فواتح الکلام، وجوامعُهُ وخواتیمه» 14.

چهارم. برخی احادیث، مشاهده وقایعی است که صحابی به زبان خود آن را حکایت می کند و اموری را که از رسول خدا (ص) شاهد بوده توصیف می کند، و هنگامی که صحابی آن را نقل می کند یا دیگری از او روایت می کند، یا راویان پس از او نقل می کنند، گاهی بعضی الفاظ آن تغییر می کند. همان گونه که ما در حدیث سه نفری که در غزه تبوک جایگزین یکدیگر شدند، می بینیم که همانطور که ابن اسحاق در «سیره» خود می گوید، «راویان، حدیث یکدیگر را تکمیل می کنند».

و همچنین است عباراتی که درباره حدیث مورد اتفاق، گفته می شود که مثلاً این لفظ صحیح بخاری یا صحیح مسلم است یا از امام زهري است؛ به طوری که گاه اختلاف راویان و حتی اختلاف بعضی نسخه های یک کتاب (مانند روایات موطأ و غیر آن) نقل می شود [که جملگی بر حجم روایت می افزایند].

این بحثی است طولانی که من به همین اشارات و تنبیهات اکتفا می کنم.

پس وقتی به احادیث یکی از پرگویان مانند عبدالله بن عباس (رض) در مسند امام احمد نگاه می کنیم، می بینیم احادیث او در چاپ اول مسند، 160 صفحه را پر کرده و عدد آن به 1710 می رسد (که در چاپ جدید ما نیز همینطور است). حال اگر امور چهارگانه ای را که گذشت در مورد آن در نظر بگیریم، خواهیم دید که حجم احادیث ابن عباس از حدود صد صفحه تجاوز نمی کند.

و چه بُعدی دارد که مردی از اهل علم، با طول همراهی اش با پیامبر (ص) و زندگی در کنار او و ادامه حیاتش پس از پیامبر (ص)، این مقدار حدیث روایت کند (در محیطی و شرایطی که تأکید بر حفظ حدیث یک اصل بوده است)؟ در صورتی که ممکن است اوراقی داشته که در آن یادداشت می کرده و برادرانی از صحابه که احادیث و وقایع را برای یکدیگر یادآور می شدند و شاگردانی که احادیث را از او فرا گرفته، حفظ کرده و بر او باز می گرداندند، و شاید مراجعه می کردند. در این صورت، بعید پنداشتن کثرت احادیث، خود امری بعید و بلکه أبعد است و

ادّعاي آن، عقلاً مردود است، پيش از آن که با نقل رد شود.

أنس بن مالک(رض)، اين یتیمی که براي ده سال وقف خدمت به پیامبر (ص) شده بود و شب و روز و در سفر و حضر همراه او بوده و شاهد احوالي از رسول خدا بوده که غير او مشاهده نکرده است و حضرت براي بقا و طول عمر او دعا کرده است، وي از آخرین صحابه پیامبر (ص) بوده که درگذشته است. پس چگونه قابل انکار است که مثلاً در مسند احمد 2171 حدیث از او نقل شده باشد؟ بلکه اگر ده برابر اين هم نقل می شد، هيچ بُعدی نداشت. و 164 حدیث از احادیث او از علو سند برخوردار است، به نحوی که بين امام احمد و پیامبر (ص) تنها سه نفر واسطه اند، که اولین آنها أنس است و دوتاي دیگر از تابعان و تابع تابعان هستند. بايد اشاره کنم که رقم کلّ احادیث ثلاثي در مسند احمد به 333 حدیث می رسد.

و ابن مسعود(رض) عالم صحابه و استاد صحابه و تابعان و برجسته در فقه و فهم و روایت و سبقت در اسلام، چگونه بعید است که در مسند، 902 حدیث داشته باشد؟ در مورد عایشه، عثمان، علي، ابن عمر، ابن عمرو، جابر و خُدری(رض) نیز چنین است.

احادیث آنان از مشکات نبوّت نشأت گرفته و از اين رو متشابه و همانند است. آنچه همه آنان را نزد ما گرد می آورد، فضیلت محبّت خدا و رسولش و وجوب دوستي همه آنان است. اين را می گویم نه براي آن که صلي برقرار کنم و اختلافي را که طی اين زمان طولاني میان ما درباره برخي از صحابه بزرگوار (مانند صديقه امّ المؤمنین عایشه رض) استمرار داشته پايان بخشم، بلکه می خواهم بگویم اين اختلاف چیزی از منزلت و صلاحیت او براي نقل چهارهزار حدیث از پیامبرمان براي ما و روایت ما از او کم نمی کند؛ احادیثي که حجم متون آن بیش از حجم سه جزء قرآن کریم نیست. درحالي که عایشه در هيچ یک از احادیثي که روایت کرده تنها نیست؛ بلکه صحابه دیگر و ساير زنان پیامبر (ص) نیز مانند آن را روایت کرده اند، جز در آنچه که تنها میان او و پیامبر (ص) گذشته است و حقّ طبيعي هر زن و شوهری است که میانشان خصوصياتي باشد، و ما نیز بر عایشه حق داریم که آنچه را جایز است مادري براي فرزندانش نقل کند، برایمان روایت کند. چراکه در آن، حکمت و تربیت و تشریع است. و فرض کنیم که او در امور ديني و دنيوي اجتهاد کرده؛ آیا مخالف او راهي دارد غير از اقرار به اهلیت عایشه(رض) در اجتهاد؟

ما همان طور که گفتیم گرد آمده ایم براي تقریب بين مسلمانان و نه توحید میان آنان. پس آنچه من می گویم، دیدگاه اهل سنت است ... همان مؤمناني که بر منهج نخست سير کرده و همه آنچه را که از اجماع صحابه یا اکثر آنان دریافت کرده اند، پذیرفته اند (با محبّت و احترام نسبت به مخالفان)؛ چراکه در نظر ما همه آنان [هم صحابه و هم مخالفان رأي آنها] مجتهدند. پس نبايد کسی از آنان را بر خطایش تکفیر کرد و نسبت به رأيي واحد تعصب نشان داد؛ بلکه بايد نسبت به همه، جانب احترام و ادب را نگاه داشت.

و من می دانم، درحالي که ما اینجا در مجمع تقریب (کنفرانس وحدت) بحث می کنیم، کسانی در محیط ما هستند که دیدگاهشان با ما متفاوت است و از آنچه من می گویم، دلگیر می شوند. اما يقين دارم که اين مجمع، تمام آنچه را گفتم تأيید خواهد کرد، و میان شما هستند کسانی که سخني بالاتر و بهتر از سخن من دارند و آشکارا می گویند که: ما اتفاق کرده ایم تا در آنچه اتفاق داریم همکاری کنیم و یکدیگر را نسبت به آنچه که در آن اختلاف داریم، معذور داریم.

درباره ابوهريره و یک پیشنهاد

حال بشنويد قول مرا در باب ابوهريره(رض):

وي در نظر ما همچون ساير صحابه، عادل، ثقه، بزرگوار و مطيع خدا و دوستدار رسول خداست، و به آل پيغمبر (ص) و زنان او و خويشاوندانش و علي و فرزندان(رض) به ديده احترام و تقدير مي نگرد. هرکه حديث ابوهريره را رد کند، بايد با آنچه سزاي اوست رهايش کرد، و اما ما احاديث ابوهريره را در صورتي که اسنادش به او درست باشد، به طور کلي مي پذيريم. در کتابهاي رجال و تاريخ شيعه نيز درباره ابوهريره، مدحي آمده است. درحقيقت، اتفاق کامل درباره شخصي از همه جهات، امري دشوار است. من مي خواهم بگويم: بياييد حديث او را با برخي اموري ديگر که برخي از ما و بعضي از شما بر آن اعتراض داريم و اختلافات و حساسيتها را در عامه مردمان برمي انگيزد، به کناري بگذاريم ... و بحث در اين امور را به گروهی بسپاريم متشکل از معتدلان از دو طرف، تا در مجالس علمي، با فرصت کافي و پشت درهاي بسته بحث کنند و افراد آن گروه متعهد گردند که تا پايان بحث، چيزي از آن را منتشر و آشکار نسازند. اين گروه تحت نظر حضرت مستطاب شيخ محمدرشيد قَبَّاني (قائم مقام مفتي بزرگ جمهوري لبنان) و شيخ محمد مهدي شمس الدين (رئيس مجلس اعلاي شيعيان لبنان) باشد؛ و به نظر من، بيروت، اين روزها بهترين مکان براي اين کار است، و مي توان علماي نقاط مختلف را که به امر تقريب اهتمام و حرص مي ورزند، دعوت به مشارکت کرد.

تا قبل از آن که چنين کاري انجام شود، من به شما مي گويم که:

در هيچ يک از احاديثي که اسنادش به ابوهريره ثابت شده است، چيزي مشاهده نمي شود که از دشمني او با علي و فرزندان و خانواده اش حکايت کند. اين ابوهريره است که منقبت علي(رض) را در روز خيبر، روايت مي کند، به طوري که در صحيح مسلم از او روايت شده. و اوست که باز قول پيامبر (ص) را در مناقب فاطمه(رض) روايت مي کند که فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نَسَاءِ أُمَّتِي». 15

با وجود اين، ابوهريره در نظر ما معصوم نيست و ما به هرچه مي گويد يا نظر دارد (نسبتش به او درست باشد يا نباشد) ملتزم نيستيم. بنابر اين، ما از برادرانمان انتظار داريم بر دست کسي از اصحاب خويش بزنند که از روي غرض بر دست ابوهريره زده است، و خدا به نيتيها آگاهتر است. برمي گرديم به توافق بر کلامي واحد: نه مبالغه در دوستي کسي، و نه مبالغه در کينه و بغض کسي!

و تنها گفتارها و رفتارهاست که استخراج کرده، پاکيزه آن را برمي گيريم و آلوده آن را رها مي کنيم، و اعتبار مردمان را به ايشان بازمي گردانيم و حقوقي را که بر ما دارند، ادا مي کنيم.

اجتهاد حکم بر اساس احاديث

ما اگرچه کار گذشتگانمان را در به کار بستن شيوه ها و قواعد در تصحيح حديث (که پس از آن تكيه گاه مذاهب متبوع در اعتقاد، تفسير، فقه، اصول و ساير زمينه هاي شناخته شده گرديده است) بزرگ مي شماريم، اما به توقف بر کار آنان و منع خروج از آنچه آنان به آن دست يافته اند، دعوت نمي کنيم.

تعطيل اجتهاد در اينجا مورد بحث ما نيست؛ اما بايد اشاره اي گذرا به آن داشته باشيم؛ زيرا کساني را داريم که قائل به منع نظر در احاديث براي تصحيح يا تضعيف آن هستند. زيرا به زعم آنان، کار اين فن توسط علماي بزرگ گذشته پايان يافته است. اينان در اثبات ادعاي خود، به ادله اي ساختگي تمسک مي جويند! و شايد بزرگترين حجت اين قول، اقتدا به بستن باب اجتهاد در فقه باشد. حال آن که مي دانيم کساني که در فقه باب اجتهاد را

بستند، خود اهل اجتهاد نبودند؛ بلکه کسانی بودند که ما آنان را معذور می داریم، اما از آنان تقلید نمی کنیم. از آنجا که خدای سبحان این پیشوایان را از خطا یا سهو یا وهم و عوارض دیگری که بر بشر عارض می شود، مصون نساخته است، از همه کسانی که پس از آنان آمدند، اجتهادهایی را شاهد هستیم که در نوع و کمیّت، فی الجمله بر آنچه گذشتگان داشتند برتری دارد. و چه بسیار مسائلی که پیشینیان برای پسینیان وانهاده اند! بزرگترین نمونه ای که شایسته است عرض کنم، همان است که در این مقاله زیر عنوان «عنایت تازه به سنن چهارگانه» از آن سخن رفت؛ کاری که من افتخار انجام آن را داشته ام و آن را به چاپ سپرده ام با وارد کردن تصحیح و تضعیف محدّثی واحد، با افزودن ملاحظات و استدراکاتی که موجب فزونی وضوح و درستی کار گردد. بارزترین ویژگی کار ما همان تصحیح و تحسین شمار زیادی از احادیث هریک از سنن چهارگانه، با اعتماد بر سنن دیگر و سایر کتابهای حدیث است؛ و دیگر، اعتماد من در چاپ آن بر نسخه های خطّی کمیاب و کار فهرست نویسی بر هر کتاب؛ و من این روزها در حال تهیّه فهرستی واحد و جامع برای آنها هستم. مکتبُ التّریبۃ العربیة لدول الخلیج [الفارسی] کار چاپ آنها را به عهده گرفت، با کوششهای مدیرکلّ پیشین (جناب آقای دکتر محمّد احمد رشید) و بعد از او جانشینش (آقای دکتر تویجری). حاصل این کار، 11 جلد، شامل احادیث صحیح و چهار جلد احادیث ضعیف، همراه با یک جلد فهرست سنن ابن ماجه است، و فهرستهای سه سنن دیگر نیز در چهار جلد بزرگ به چاپ خواهد رسید. إن شاء الله!

گمان من بر این است که شیخ آلبنانی یا غیر او، شمار زیادی از احادیث این سنن چهارگانه را خواهند یافت که گاهی به درجه ای بالاتر از آنچه که در این دایرةالمعارفها آمده است ارتقا می یابند. و همچنین، احادیث متواتر بسیاری خواهند یافت اگر ما قواعد معتبر را به دور از تقلید انعطاف ناپذیر از متأخّران، اعمال کنیم. چراکه متأخّران، شرطهای عجزآوری را برای قبول متواتر 16 وضع کرده اند. گرچه ممکن است برای این کارشان عذری داشته باشند، اما ما اکنون نیازمند توسّع در این امر هستیم. من تحقیقی در این زمینه دارم که امیدوارم خدا توفیق نشر آن را بدهد.

راههای وحدت مسلمانان

به تحقیق، منطق سلیم اقتضا دارد کسی که خواهان وحدت مسلمانان است، کتابهایی را که موجب دوری آنان از یکدیگر می شود منتشر نکند، و اخباری را که پایه و اساس درستی ندارند شایع نسازد؛ بلکه از علمایی که آنان را الگوی خویش قرار داده و داعیان خیرند، پیروی کند و به علومی که از راستگویان یعنی صحابه (همه صحابه) و عترت (همه عترت) و اهل بیت پیامبر (ص) به ارث رسیده است، عمل کند.

لازم است از اخباری که دچار اضطراب فراوان است اجتناب شود و از کتب تحریک آمیز هر فرقه ای (که به کندن لباس برادری واجب و وحدت مطلوب همّت گماشته) کناره گیری شود. لازم است که از کمک به احیای اسباب تفرقه میان مؤمنان (به جای نزدیکی و مودّت ممکن) خودداری شود. اگر از ایجاد وحدتی که مورد توجّه جانها و قلوب است ناتوانیم، لاقلاً به تفرّق و تشّتت کمک نکنیم:

إذا لم تستطع أمراً فَدَعُه

اگر توان کاری را نداری، رهايش کن

من با کمال صراحت اعلام می کنم: کیست که به من یک سنّی شیعه شده یا شیعی به اهل سنّت پیوسته نشان

دهد، که بر این تبدیل مذهب، دلیل علمی صحیح و رأی راجح و دور از عواملی که به اندازه یک سر ناخن بر معیار تحقیق و موازین درست و معتبر استوار نیست، داشته باشد؟ اگر ما کسی از این صنف را بیابیم، به یقین کلامش برای مؤمنان چیزی جز تمسک به مذهبشان نمی افزاید و سخنش غیر از جدایی و کینه و انگیزش فریادهای بیهوده، حکایتی دیگر ندارد.

و اگر آنچه را که به زعمش از عیوب مذهب پیشین اوست، نشر دهد، اثری جز تحریکاتی که به خود او و کسی که وی را ترغیب کرده بازمی گردد، ندارد. من کسی از این صنف را ندیدم که کلامش معتبر بوده یا به رأی او اخذ گردد. و شاید بیشتر آنچه که من از سخنان، کتب و مقالات آنان یافته ام، دلالت دارد بر این که اینان در حقیقت ملحدانی هستند که به هیچ مذهب و دینی ایمان ندارند، بلکه به کفر نزدیکترند تا به ایمان.

اینان همه اختلافهای بسیط گذشته را به کار گرفته و بهانه های تازه ای به آن افزوده اند که از اصل آنچه بوده بسیار فراتر رفته است. و بی تردید اختلافهای قدیمی اگر به همان حجم قبلی باقی می ماند، کمترین ضرر را داشت و بلکه ضرر بالفعل نداشت؛ این اختلافها ممکن است پس از انقضای اسباب و عواملشان، توسط همین صنف، بسط و گسترش یابد.

کاری که انجام شده، و امروز هم برخی از ما انجام می دهند، دمیدن در آن اختلافها و حجیم ساختن آنها و استمرار بهره گیری از آنها و افزودن به آنهاست. با شناختی که از عاملان این امور وجود دارد، تلاش آنان جز دمیدن در خاکستر و فریاد در بیابان نیست!

و این برای آن است که صاحب نظران مخالف با اینان، با آمادگی کامل، به ادله پشتیبان نظرات خودشان افزوده اند و خللگاه ها را ترمیم کرده و تعدیل و تبدیل لازم را انجام داده و منافع تازه برای آرای خود اندیشیده اند که مؤید آن است و شاید غیر از عوامل نفع آن در زمان آغاز وجودش باشد؛ و اما امروز برای کسی که از آن بهره می گیرد، ماده پربار تعصب و سخت کیشی و جمود و عامل کینه انگیزی است؛ چیزی که خدای سبحان حجتی برای آن فرو نفرستاده، بلکه به ریشه کن کردن و دفن کردن آن فرمان داده، چراکه ... فتنه از قتل شدیدتر است و فتنه انگیز ستایش نمی شود!

تقریب، نه توحید مذاهب

نتیجه این که ما اکنون جماعت تقریب هستیم نه جماعت توحید و خدا رحمت کند کسی را که حدّ آن را بشناسد و بر آن توقف کند!

پس بر ماست که یکدیگر را بپذیریم بدون این که بخواهیم دیگران در ما ذوب شوند یا آنان را به آنچه که در دوران جدایی به آن رسیده ایم، ملزم سازیم. همان طور که دیگران نیز باید ما را همان گونه که هستیم بپذیرند. سنی بر هر آنچه که دارد (از عقاید، قواعد، شخصیتها، فقه و عملکرد) می ماند، بدون این که رأی فرقه دیگر را سبک بشمارد، و عدم تسلیم دیگری را در برابر آنچه خود می فهمد خروج از دین تلقی کند یا موجب دشمنی با کسانی که در نظر طرف مقابل مستحقّ تعظیم و احترامند، گردد. شیعه نیز باید به همین گونه عمل کند.

این است مراد من که: «بپذیریم که سنی سنی است نه ناصبی، و شیعی شیعی است نه رافضی». برای این که ما می خواهیم با واقعیت روبه رو شویم؛ واقعیتی که قواعدی را پدید آورده که خصوصیت اتّسع در طی زمان را دارد. پس اگر شیعه می خواهد بر آنچه که به آن دست یافته یا بر آن که از او بر اساس دلایل صحیح خود تقلید کرده

باقی بماند، و با قطع نظر از رأی مخالف، به آن قناعت کند، ما نمی توانیم او را از این کار منع کنیم؛ چراکه می خواهیم با واقعیتی روبه رو شویم که به ضرورت، ما را به پذیرش یکدیگر فرا می خواند؛ با خودداری از پرداختن به گذشته، بویژه اختلافاتی که همچنان در خصوص این است که چه کسی برای خلافت اولی است؟ (حال آنکه خلفا رفتند و خلافت از بین رفت) و یا این که چه کسی افضل است؟ (در حالی که فاضل و مفضل به سوی خدای سبحان رفتند که میزان عدل و حق در دست اوست) یا اینکه وصیت و انتقالش به نص (از سابق به لاحق) در حق کیست؟ و یا عصمت (که از خطا باز می دارد) و امامت (که در آن، امام به هیچ یک از خلق نیاز ندارد، بلکه تمام خلق به او نیازمندند و او امام باقی ازمنه و دورانه است) نزد کیست؟ و یا ولایت (ولایتی که حتی اگر غایب از واقع باشد، همواره برای خلق رحمت است و نیاز به آن اجتناب ناپذیر و این ولایت، محصور در شخص معین است و زمانی مستمر در غیبت کبری و صغری) و رجعت (که برای دشمنان قهرآمیز است) از آن کیست؟ و امور دیگری که در این زمینه شایع است ...

کسی که تلاش می کند اختلاف در ولایت متسلط و غاصب را در زمره اختلاف بین مباح و مندوب در مسائل فقهی یا اختلاف لفظی یا اختلاف در عاداتها و شیوه ها محصور سازد، موضوع را از مسیرش منحرف ساخته است.

به نظر من، اختلافهای فقهی بین مذاهب اهل سنت و مذاهب جعفری، بیشتر از اختلافهای موجود در اجتهادهای علمای یک مذهب نیست؛ بویژه اگر ما حق را قابل تعدد فرض کنیم یا حتی اگر حق را واحد بدانیم، در اختلافهای فقهی بین شیعه و سنی، اگر بر فروع اکتفا کرده، بر اصول واحدی اعتماد کنیم، امر مهمی نمی یابیم. بحثی که گذشت، تنها گامهایی بود بر راه و نقاطی بر پاره ای حروف که ادامه آن از سوی ما و برادرانمان (در گستره زمان و به خواست خدا) آن را توسعه داده، بر غنای آن خواهد افزود. بلکه بتوانیم صادقانه عقاید خویش را به نحوی اصلاح کنیم که موجب عزت ما در دنیا و امید به ثواب نیکوی خدا در آخرت گردد.

در پایان این اوراق، بزرگان برگزارکننده این کنفرانس، و همه برادران شرکت کننده، و همه کسانی را که در این زمینه تلاش می کنند (داخل یا خارج از این مجمع)، به تقویت عمل به مقتضای قاعده طلایی یی که در این بحث مطرح کردم، دعوت می کنم. پیش از من نیز شیخمان علامه فاضل محمد بهجة البیطار و قبل از او، علامه ابن قیم جوزی و علامه سید محمد رشید رضا و امام حسن البنا، همین قاعده را در این زمینه مطرح کرده اند و آن، مختصراً چنین است:

«در آنچه بر آن اتفاق داریم، همکاری (خالصانه) کنیم و یکدیگر را در آنچه اختلاف داریم، معذور بداریم».

... با رعایت اسباب تقریب و دوری از انگیزش نهادگاههای کینه و تفرقه، با در پیش گرفتن راههایی که در لابه لای بحث به آنها اشاره کردم و راههای دیگری که (برای تحقق بخشیدن تقریبی که مورد نظر خیرخواهان دو فرقه است) مناسب خواهد بود.

این امر بر خدا بسی سهل است ... و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین!

* زهیر الشاویش، در سال 1344/ق 1925م، در دمشق به دنیا آمد؛ در مبارزات ضد استعماری مردم سوریه (در 1945م) و مردم فلسطین (در 1948م) شرکت جست؛ و در طول دهه های گذشته، تحقیقات دینی بسیاری، در زمینه های عقاید و حدیث و فقه، از سوی او به انجام رسیده و منتشر شده است. وی، عضو مجلس نمایندگان سوریه و هیئت قانونگذاری این کشور بود، با شمار زیادی از تشکلهای اسلامی، همکاری داشته و در بسیاری از کنگره های علمی دینی حضور یافته است. او همچنین مؤسس «المکتب الاسلامی للطباعة والنشر» است که در دمشق، بیروت و عمان فعالیت می کند و تاکنون، هزاران کتاب منتشر نموده است. الشاویش، خود، در تألیف و

تحقیق بیش از صد کتاب مشارکت داشته و دهها مقاله و کار تحقیقی، در نشریات، به چاپ رسانده است.

پی نوشت ها :

1. آل عمران، آیه 102

2. نساء، آیه 1

3. احزاب، آیه 7071

4. طه، 25 28

5. کتب اربعه شیعه عبارتند از: کافی، تألیف علامه محمد بن یعقوب کلینی (م 329ق)؛ فقه من لایحضره الفقیه، از امام محمد بن بابویه قمی (م 381ق)؛ التهذیب و الإستبصار، هردو از شیخ محمد بن حسن طوسی (م 460ق).
6. با تأملی که به عمل آمد، روشن گردید که مقصود مؤلف از «حدیث ثلاثی» در این مقاله، حدیثی است که تنها با سه واسطه به پیامبر (ص) می رسد. (مترجم)

7. مختصر صحیح الإمام البخاری، محمد ناصرالدین الالبانی، منشورات لجنة إحياء السنة. گفتنی است که در مختصرسازی صحیح بخاری، تاکنون، کتب متعددی به چاپ رسیده است.

8. صحیح الجامع الصغیر، ح 6519، طبق تنظیم و ترتیب من.

9. همان، ح 6763

10. رشد به معنی هدایت است. نویسنده می خواهد بگوید موثران شیعه، ترمذی را از آن رو در زمره اعلام خود نیاورده اند که تصوّر کرده اند او سنی شده است؛ و از سنی شدن به رشد و هدایت تعبیر کرده است! (مترجم)
11. افرادی مانند شیخ محمود أبوریّة، صاحب کتاب «أضواء علی السنة المحمدیّة» ... و این روزها نهال تازه ای ظاهر شده است و او نصر حامد ابوزید است که حامل تردیدها و ایرادهایی بر گذشتگان و معاصران در این باب است!

موضوع نصر حامد أبوزید، در اصل، از این قرار است: وی که مدرّس دانشگاه است، به بحثی (به گمان خود علمی) درباره اصول فقه از نظر امام شافعی می پردازد، و آن را برای ترفیع مدارج دانشگاهی ارائه می دهد. گروهی از استادان آن دانشکده، طبق معمول به مطالعه آن می پردازند و به این نتیجه می رسند که بحث ارائه شده، ارزش علمی ندارد تا موجب ترفیع عرضه کننده آن باشد ... می بینند در این بحث، از درِ سفاهت، به قرآن کریم و سنت نبوی و تاریخ صدر اسلام حمله شده و با قرآن همچون اثری ادبی (مانند شعر جاهلی و افسانه های کهن) برخورد شده است. دانشگاه تصمیم به عدم ترفیع این مهاجم می گیرد؛ اما ابوزید این موضوع را با عنوان دشمنی با آزادی اندیشه، میان مردم شایع می کند حال آن که اگر می گفت دشمنی با کفر، به واقع نزدیکتر می نمود. برخی نیز او را در این امر یاری کردند. موضوع به محکمه کشیده شد و حکم به ارتداد ابوزید داده شد. اینجا بود که قیامت کفر و الحاد برپا شد و فتنه انگیزان و مغالطه گران (که برخی حتی بر کار ابوزید آگاه نبودند و از آنان که آگاه بودند نیز برخی به دلیل جهل و ناآشنایی شان با موضوع، توان فهم آن را نداشتند)، آب به آسیاب او ریختند و از او طاهاحسین دیگری و سلمان رشدی شهیدی ساختند. «و خدا بر کار خود تواناست!»
همه این دسیسه ها دست به دست هم داده اند تا اصول و مصادر ما را سست بنمایانند و مردم را گمراه کرده، از بنیانهای حیاتشان و برپایی دینشان و تأمین سعادت دنیا و آخرتشان دور سازند.

12. نگاه کنید: رسالة أبي داود إلي أهل مكة في وصف سنه، تحقيق الدكتور الشيخ محمد بن لطفی الصبّاغ.

13. همان، ص 286

14. صحيح الجامع الصغير، ح 1058، طبق تنظيم صاحب این قلم.

15. التاريخ الكبير، بخاري، ج 1، ص 232

16. شيخ آلبناني در مقدمه «ضعيف سنن أبي داود» (صفحه 8) به این موضوع اعتراف کرده، آنجا که مي گوید: در واقع وقتي من حديثي را در هيچ يك از تأليفهايم تخریج شده نمي يابم، آن را فراخوانده و بر آن، به مقتضاي صنعت، به تضعيف يا تصحيح حكم مي كنم، برحسب إسناد خاص آن به يكي از كتابهاي «سنن چهارگانه»؛ و گاهي پس از آن، اين امكان براي من فراهم مي آيد كه حديث را با نظر به طرق ديگر در كتب ديگر استخراج علمي كنم و حكم حديث را از آن بگيرم و در كتاب ديگري از «سنن» قرار دهم؛ از اين رو، بروز اختلاف نتيجه طبيعي اختلاف طريق حكم مي نمايد. براي مثال، از اين جمله، حديث أم سلمه است كه پيامبر (ص) آيه شريفه را اين گونه قرائت مي كرد: «إنَّه عمل غير صالح». ترمذي آن را اخراج کرده (حديث 3112)، من زیر آن گفته ام: «ضعيف الإسناد» و این چنین است. اما در «سنن أبي داود» در مورد آن گفته ام: «صحيحه» (صحيحه 2809). من مي گويم: اگر دقت مي كرد، مي دانست كه حديث ام سلمه از مدتها قبل از ترمذي تخریج و مورد عمل واقع شده بود.